

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان

تصویر صمد

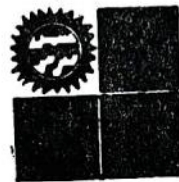


۲۰۵۲۵

مجموعه طرح و کارتون از:
پولاد

مجموعه طرح و کارتون از:

۴ . پولاد



انتشارات شمس - تبریز

تلفن ۵۷۵۶۵

تصویر صمد

چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات

تبریز - بهار ۱۳۵۹

حق چاپ محفوظ

تبریز - انتشارات شمس
تهران - انتشارات دنیا

مرکز پخش

سخنی با
دوستان

بقول «صمد» هنر همیشه از يك چیزی طرفداری کرده است،
«شوخی وسیله ایست که هدفش خندانندن است حال آنکه
در طنز، خندانندن وسیله ایست برای رسیدن به هدف» .

کاریکاتور، طرح و کارتون زشتی و زیبایی را نشان میدهد. چون
نیستری که آدمی را به هوش میآورد، بی رحم است .

و نیز بقول کامبیز درام بخش: «يك طرح خوب عمیق باید تکنیک
و محتوا داشته باشد با کلاس گذاشتن نمی شود مدرک دیپلم کاریکاتوریستی
یا طراحی را داد بطور کلی این پیام را نمی شود با آمپول در مغزها
تزریق کرد این خودش يك هنر، يك ذوقه، در غیر این صورت
کاریکاتوریست بیراهه خواهد رفت» .

من با طرحهایی که زده ام ادعا نمی کنم که واقعیت را شناخته ام
و گاهی از کارها گشوده ام، بلکه تلاشم این بوده است که وظیفه
خود را انجام داده باشم و هنرمندان بهتر از من بتوانند به چنین کارها
پردازند .

در تهیه این مطالب و طرحها به انواع کتابها و جمله ها و مقاله ها
که خود صمد نوشته و یا سایرین درباره صمد نوشته اند مراجعه کرده ام
تعدادی از این طرحها را قبل از انقلاب و بقیه را بعد از انقلاب طرح
کرده ام . نظریات و انتقادات شما را ارج می نهم .

من نقاشی را بدون مربی از کلاسهای درس شروع کرده ام کلاس
طراحی و هنرهای زیبا را ندیده ام مدرکی هم ندارم که به آن بیالم .

این چند طرح کم و بیش در برابر مقام والای صمدبهرنگی ارزشی ندارد چون کار اول من است شاید خطوط موزون نباشد ولی همین زیاد مهم نیست مهم محتوای پیام است که دربیننده اثر بگذارد و رسالت کلام را بدوش کشد .

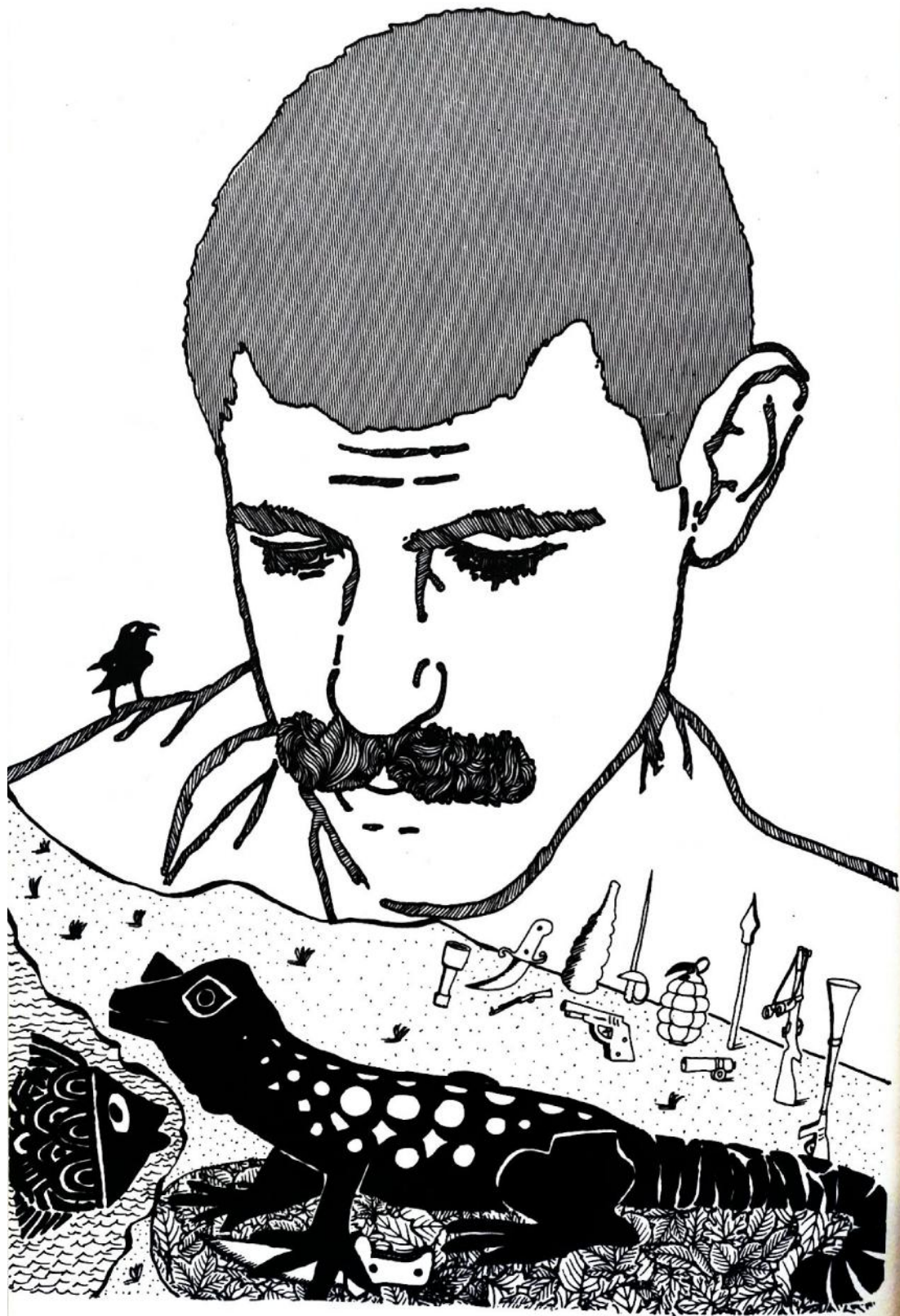
من از روی ناآگاهی با چند رنگین نامه طاغوتی در گذشته همکاری داشتم ولی ضمن کار تجربه ها اندوختم و با بعضی هنرمندان و رزنامه نگاران آشنا شدم . صمد را از همان زمان خفکان شناختم و به جای چسبیدن به پروپاچه کاریکاتور هویدا ، گوگوش و ستار و کمبود تخم مرغ و برق و غیره او را انتخاب کردم و بقول یکی از دوستان چون يك صمدشناس طرحهائی از کارها و هدفهای او و دوستان نزدیکش جمع آوری کرده و به چاپ سپردم . اینک چاپ دوم آنرا با طرحهای جدیدی که امید است نواقص چاپ اول را نداشته باشد تقدیم دوستان اران «صمد» می کنم . باید در اینجا اعتراف کنم که من شیفته قهرمانانی هستم که پشت به مردم نکردند جنگیدند و شهید شدند .

در آینده نزدیک طرحهائی از شخصیت هایی چون دکتر علی . شریعتی ، آیت اله طالقانی ، امام خمینی ، گل سرخی خواهم کشید . و همه این بزرگان برای من عزیزند .

والسلام . م . م . پولاد

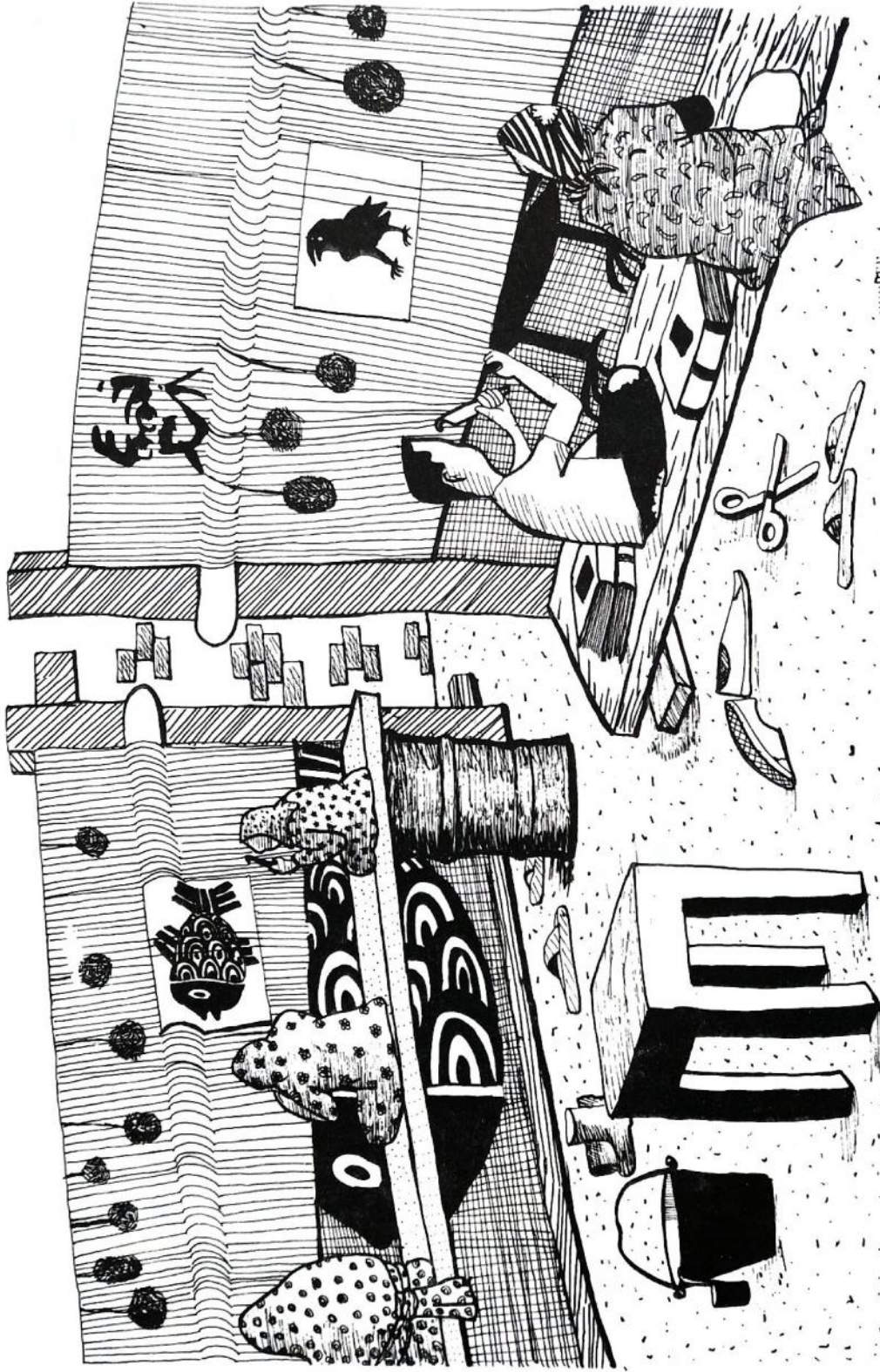
ماهی سیاه کوچولو بخاطر خنجر کوچکی که مارمولک دانا بهش داده تشکر کرد. مارمولک در جواب گفت . "تشکر لازم نیست جانم . من از این خنجرها خیلی دارم وقتی بیکار می شوم ، می نشینم از تیغ گیاهها خنجر می سازم و به ماهی های دانایی مثل تو می دهم . "

ماهی سیاه کوچولو

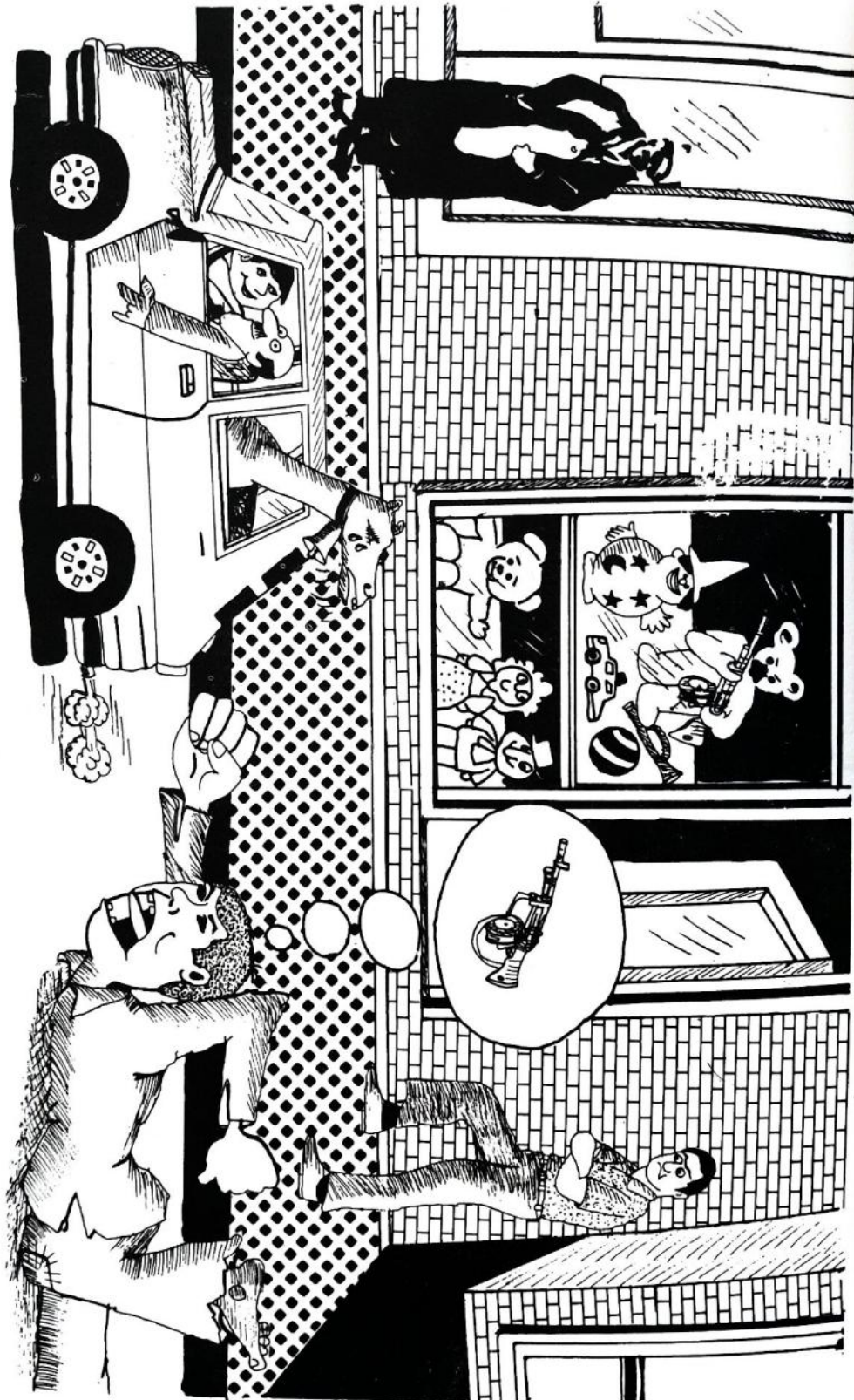


(به بچه های قالیباف دنیا)

" اولدوز و عروسک سخنگو "

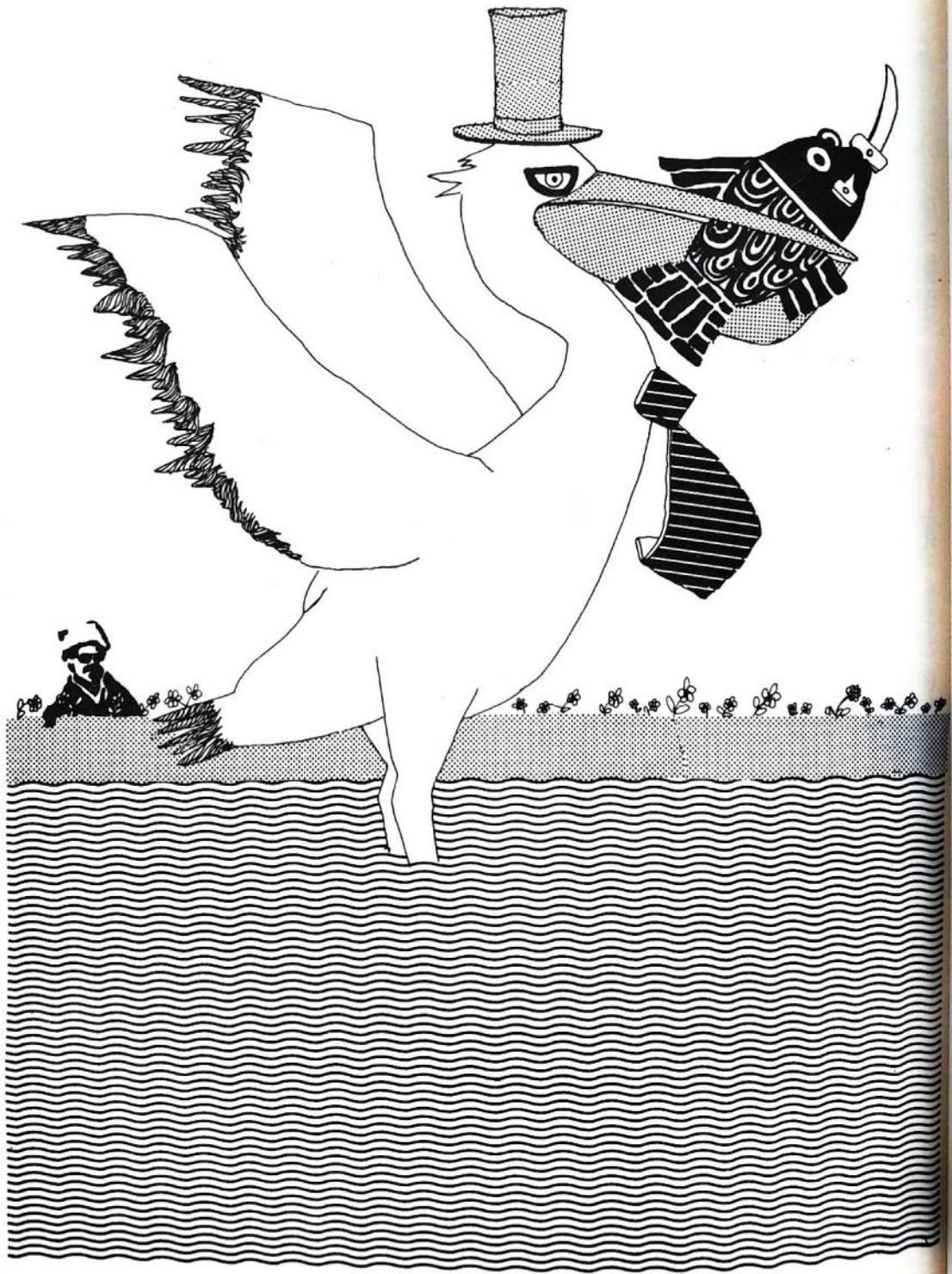


" ماشین حرکت کرد ... دستهایم از ماشین گنده شد ... و آخرین دفعه
شترم را دیدم که گریه می کرد
..... حق حق کردم . دلم می خواست مسلسل پشت شیشه مال من باشد "
" ۲۴ ساعت در خواب و بیداری "



ماهی سیاه کوچولو به ماهی های ریزه گفت . " ترسوها . خیال کرده اید
این مرغ سقای حيله گر ، معدن بخشایش است که اینطوری التماس می
کنید ؟ "

" ماهی سیاه کوچولو "



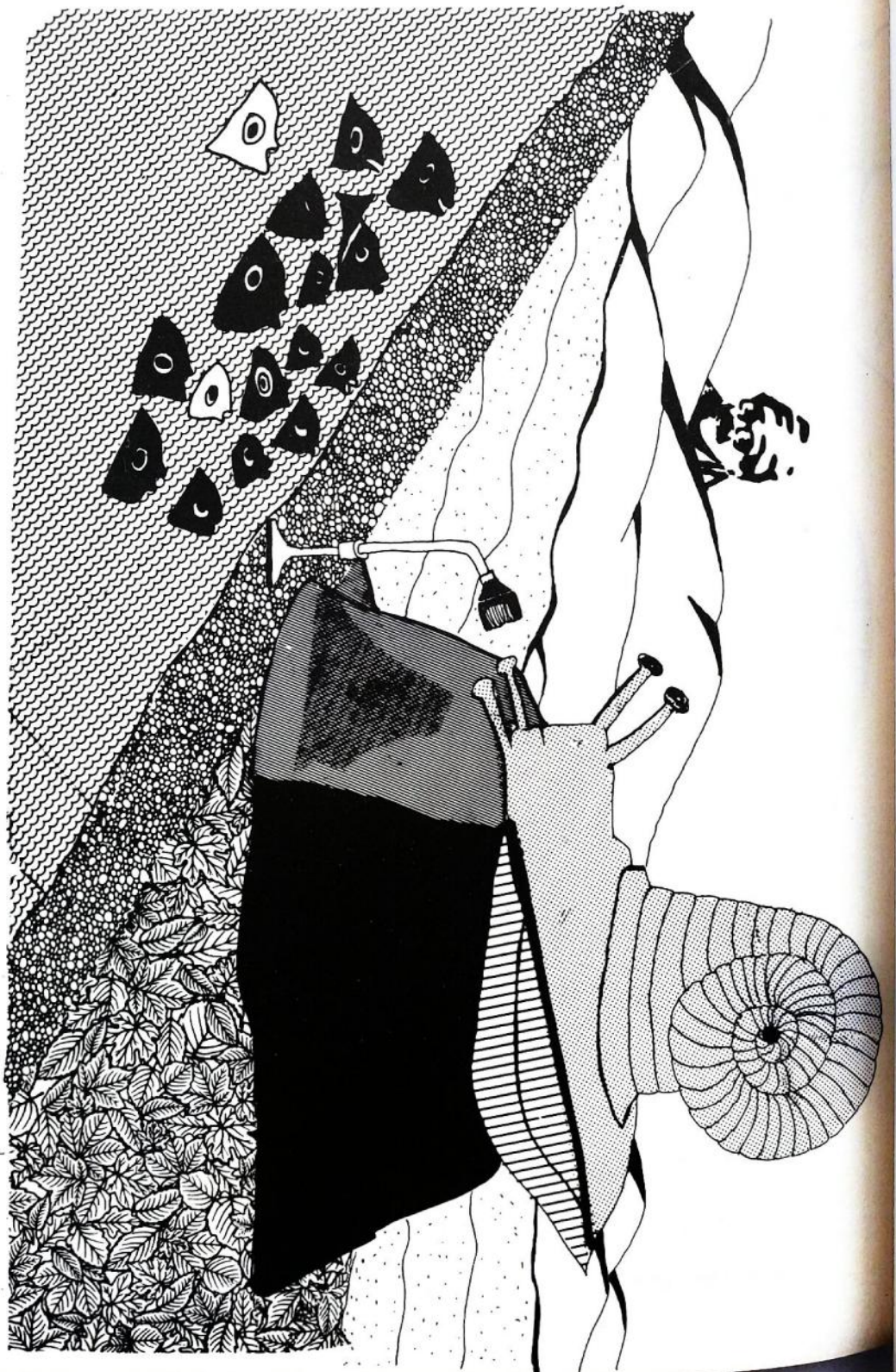
" چطور می شود فراموشت کنیم ؟ تو ما را از خواب خرگوشی بیدار کردی ، به ما چیزی یاد دادی که پیش از این حتی فکرش را هم نکرده بودیم به امید دیدار دوست دانا و بی باک . "

" ماهی سیاه کوچولو "

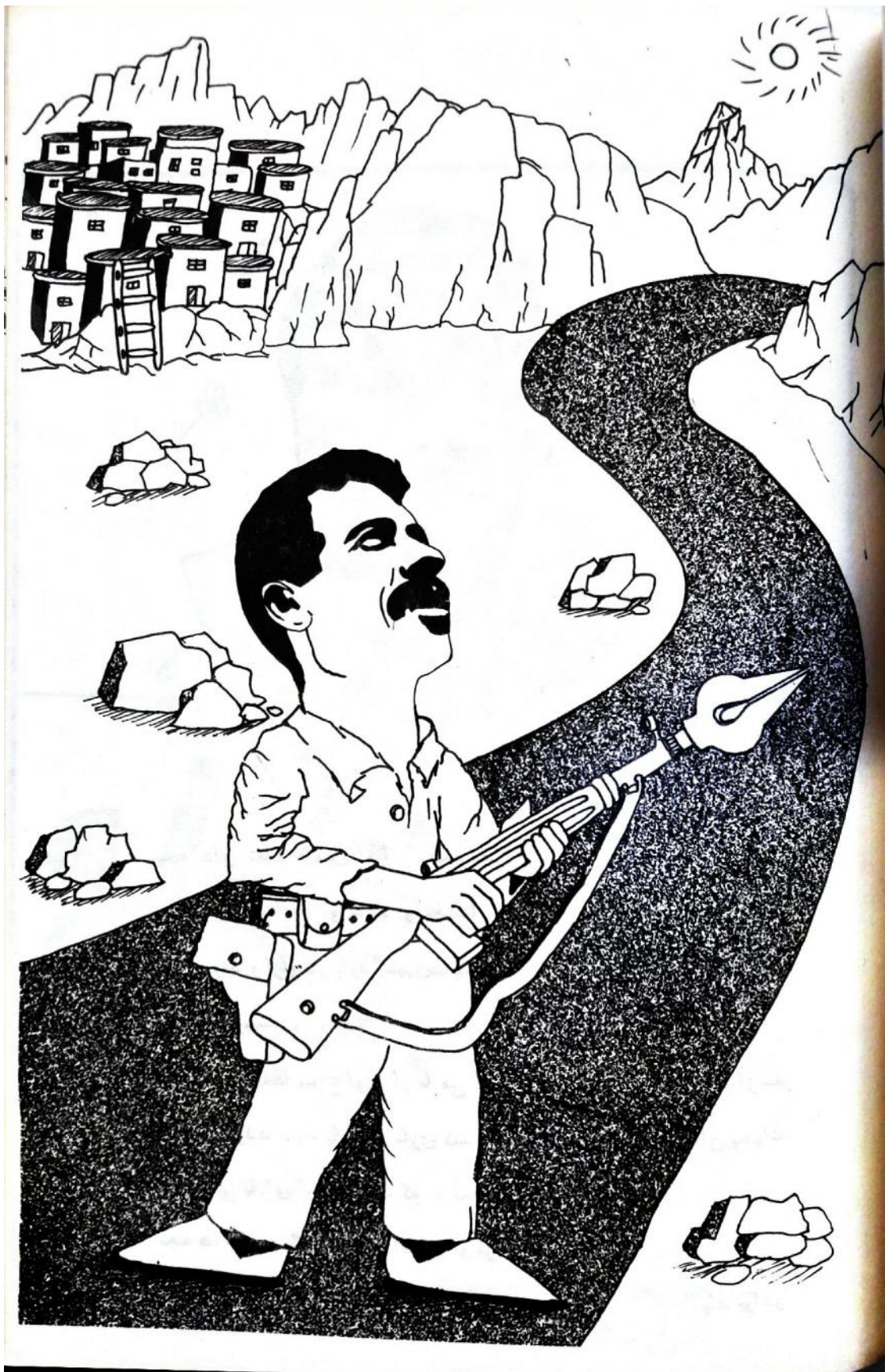


همسایه به مادر ماهی سیاه کوچولو گفت . "همه‌اش تقصیر حلزون پیچ پیچه بود ، زیاد پایی بچه ات شد . حقش بود او را کشتیم"
ماهی سیاه کوچولو گفت . " پس مرا هم بکشید ، چون منم همان حرف ها را می زنم که حلزون می زد ."

"ماهی سیاه کوچولو"



ماهی سیاه کوچولو گفت . " من نه بدبینم و نه ترسو . من هرچه
را که چشم می بیند و عقلم می گوید ، به زبان می آورم . "
"ماهی سیاه کوچولو"



بچه های تمام فامیل او را " صمد عمی جان " می گفتند .
 خانه ای نبود که او برود و بچه ها دورش را نگیرند و از سر و گولش
 بالا نروند و از او در باره "سبیل هایش" ، "لباس هایش" و "گفش هایش" وهمه
 چیزش نپرسند

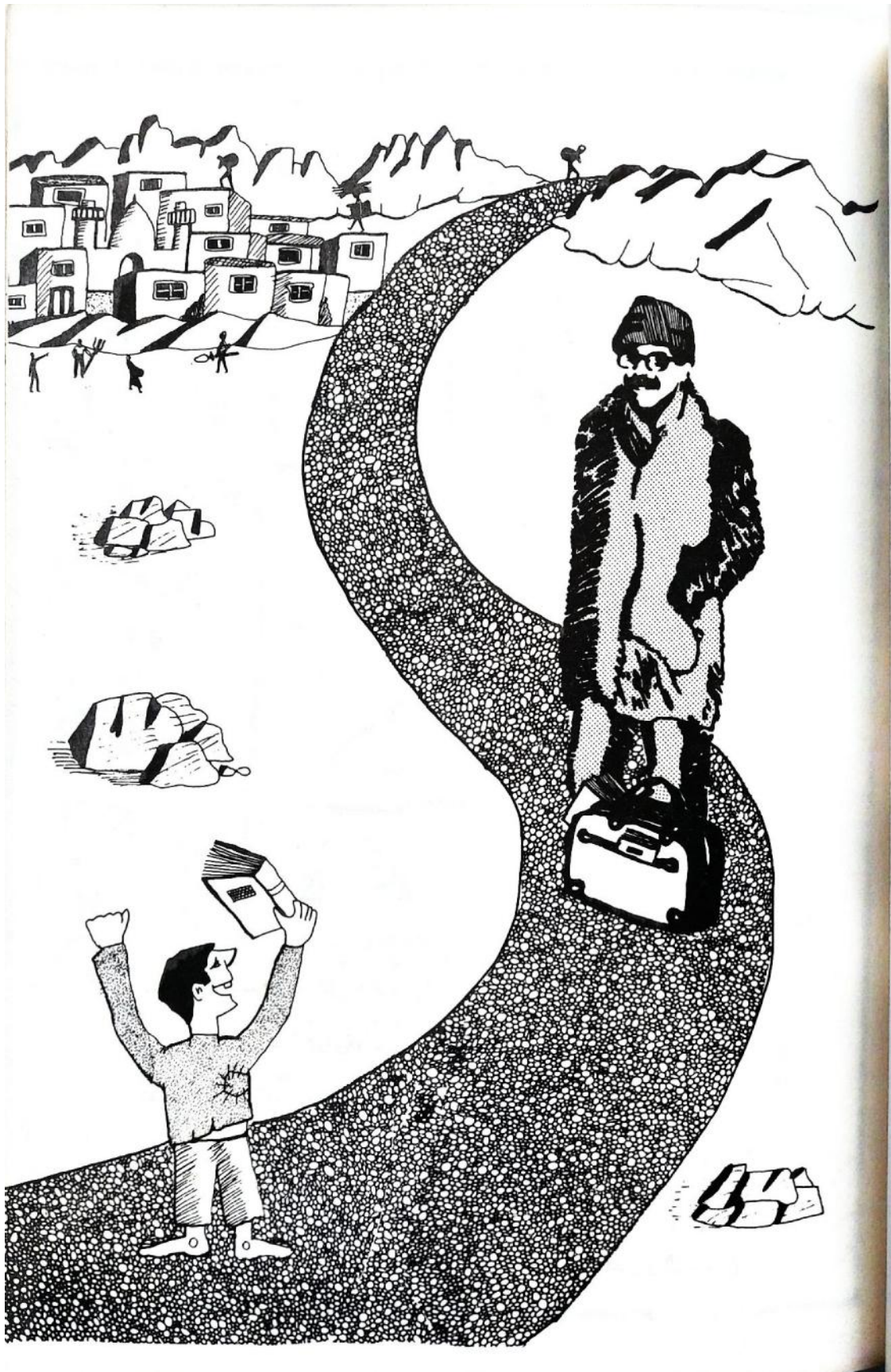
هنوز هم بچه ها سراغ او را از ما می گیرند و چشم به راهند که او از سفر
 دراز برگردد با آنها بازی کند و " قصه قوچعلی " برایشان بخواند
 و نه کسی یارای آن را دارد که به بچه ها بگوید .
 بچه ها صمد دیگر نخواهد آمد . او مرده .

"یاد برادر"



هیچوقت دست خالی نمی‌آمد همیشه در کیف سیاهش کتاب برای من می‌آورد تا مرا می‌دید می‌گفت . " رفیق خوب شد که دیدمت کتاب برایت آورده‌ام . اونای دیگر را که خواندی بهم پس بده و اینارو تایک هفته می‌توانی داشته باشی . "

عباد احمد زاده شاگرد صمد



ننه بزرگ دنبال حرفش را گرفت اما این " پستانک " را دور می اندازیم
 برای اینکه زن بابا برای اولدوز خریده بود که همیشه آنرا بمکد و مجال
 نداشته باشد که حرف بزند و درد دلش را به کسی بگوید .
 اولدوز و یاشار هورا کشیدند و کلاغها بلند بلند قار قار کردند و ننه بزرگ
 پستانک را انداخت پائین

(الدوزو کلاغها)

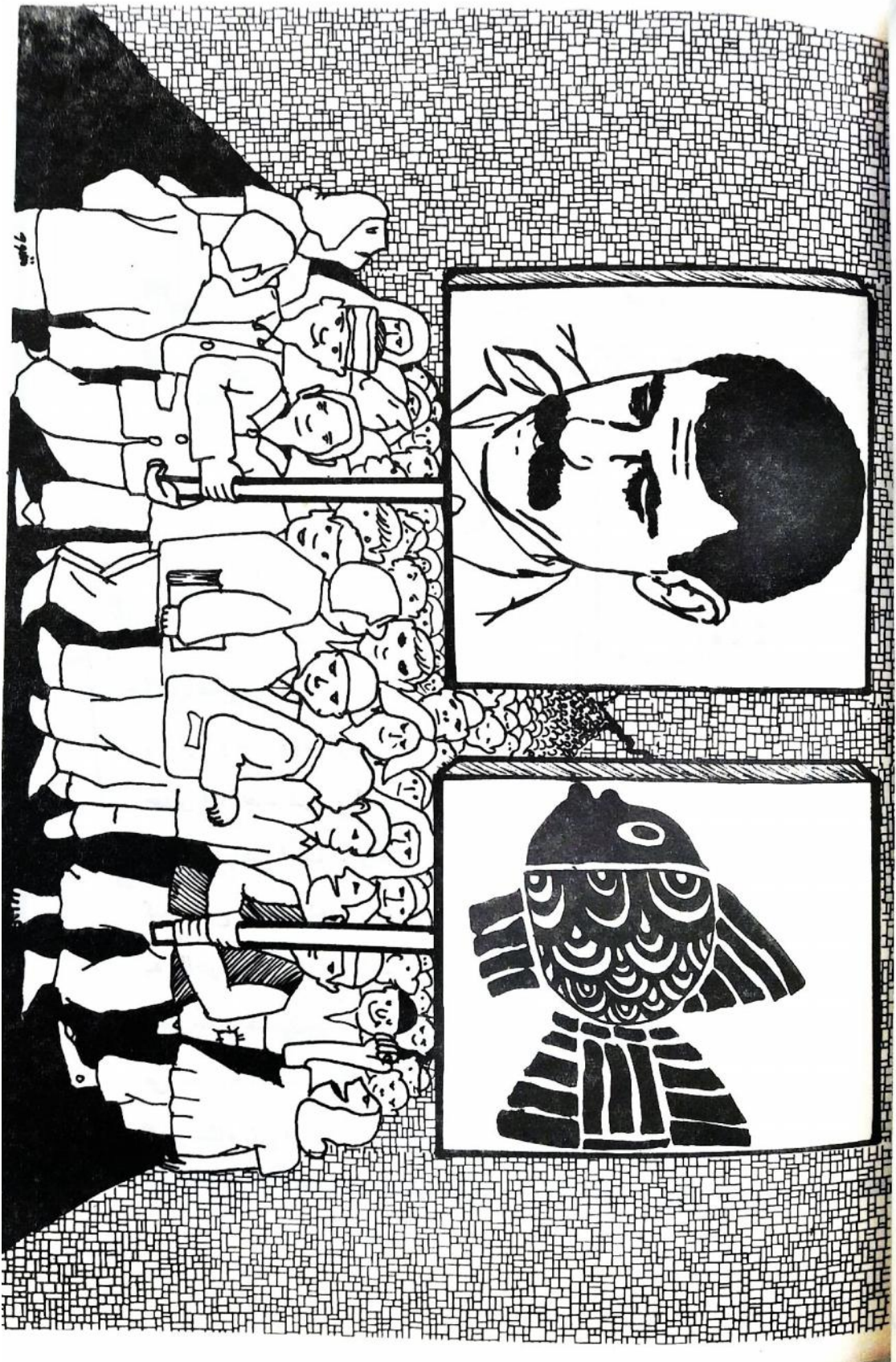


ماهی گفت .

" شما زیادی فکر می کنید .

همه اش که نباید فکر کرد ، راه که بیفتیم ، ترسمان به گلی می ریزد .

"ماهی سیاه کوچولو"



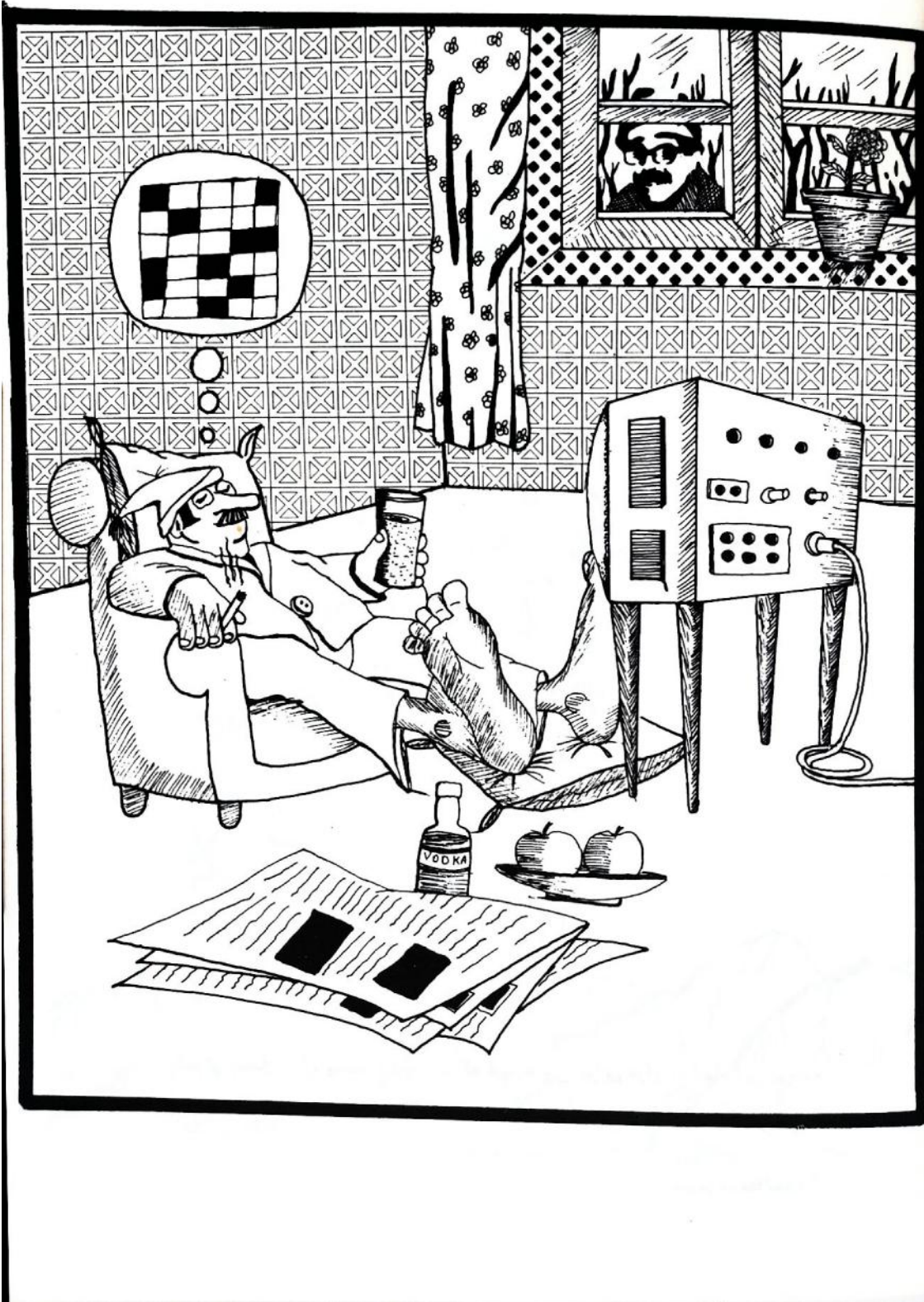
آقای چوخ بختیار

زندگی او مثل حوض آرامی است . به هیچ قیمتی حاضر نیست سنگی تو حوض انداخته شود و آبش چین و چروک بر دارد . آدم سر به راه و پا به راهی است . راضی نمی شود حتی با موری اختلاف پیدا کند صبح پا می شود

به ظاهر وقت کتاب خواندن پیدا نمی کند بعلاوه می گوید توی کتابها افکار ضد و نقیضی بیان می شود به درد نمی خورد و ناراحتی فکر تولید می کند

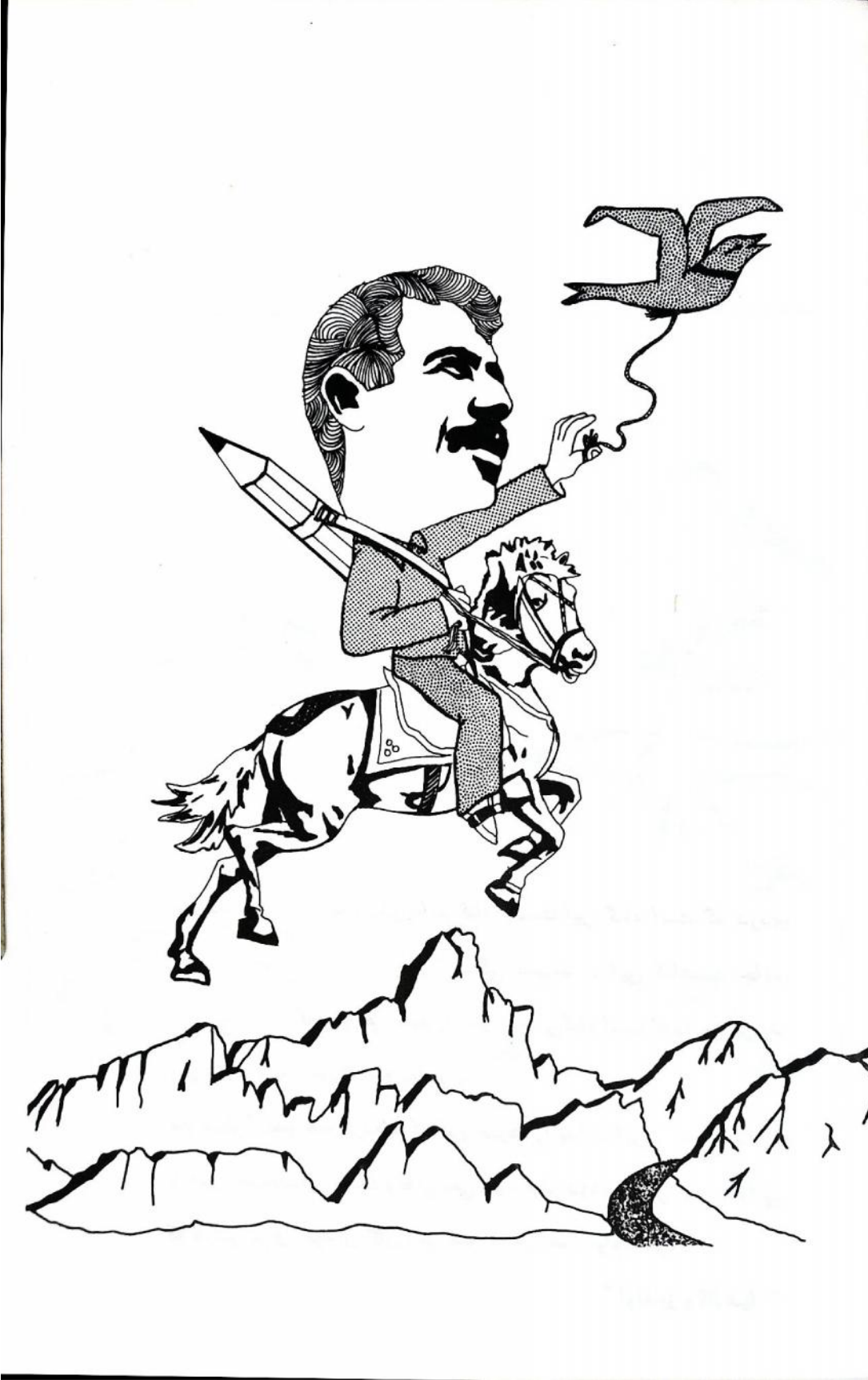
گاه و بیگاه یکی از مجله های هفتگی را خریدن برای سرگرمی بد نیست آموزنده هم هست

"مجموعه مقاله ها"



گبوتر سمبل آزادیست و اینست که قهرمانان برای فرار به جلد این پرنده
فرو می روند .

"مجموعه مقاله‌ها"



ننه کلاغه گفت . بچه نشو جانم گناه چیست این گناه است که دزدی
نگنم ، خودم و بچه‌هام از گرسنگی بمیرند . این گناهست جانم .
این گناهست که نتوانم شکم را سیر کنم این گناه است که صابون بریزد
زیر دست و پا و من گرسنه بمانم .

من دیگر آنقدر عمر کرده‌ام که این چیزها را بدانم این را هم تو بدان که
با این نصیحت‌های خشک و خالی نمی شود جلو دزدی را گرفت . تا وقتی
که هرکس برای خودش کاری می کند دزدی هم خواهد بود "

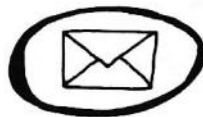
" اولدوز و کلاغها "



آقای فریدون نو بهار

داستان مفصل " شیشه‌های بخار گرفته " را خواندم و باور کن که گریستم نه خیال گنی تحت اثر داستان تو گریه کردم ، گریهام برای این بود که شما محصل های خوب دیگر چرا باید آن صادق "هدایت" رخوت پر بسته را انگوی خودتان بکنید . اگر آن عزیز ، رو به دیوار نیست و هر نهایش را به دیوار گفت و حتی نتوانست وجود خودش را تحمل کند موجبی داشت . سالها دست به هر کوششی زدن و از جان گذشتن و آخرش دست به جایی بند نمودن و دیدن خر مهره به جای گوهر و نشستن " خبز دو " در میان شقایق ، احساس اینکه چون پر گاهی در تهی و پوچی بی سرانجامی سقوط می کند ، آن عزیز را به راه آدمهایی برد که خودش آنها را در قصه هاش تصویر کرده بود . به عبارت دیگر او خود راهی را رفت که پیش پای آدمهای قصه هاش می گذاشت

" از یک نامه صمد بهرنگی "



"صمد" تشنه آزادی بود در هر فرصتی درس "آزادی و آزاد زیستن" می داد . قهرمانهای کتابهایش عصیانگرانی هستند که بر علیه خفقان محیط خود بیامی خیزد و به هر صورت ، و با هر آب و آتش زدنی که باشد به سوی آزادی پرواز می کنند .

کیوتر سمبل آزادیست و اینست که قهرمانان برای فرار به جلد این پرنده فرو می روند .

" یاشار گفت من از پرواز کردن خوشم می آید هر چقدر پرواز کنم خسته نمی شوم . تابستانها خواب می بینم سوار باد بادکم شده ام و می پریم . کیوتر سومی گفت . منم هر شب خواب می بینم که پر گرفته ام و پرواز می کنم . "

" اولدوز و کلاغها "



..... مرگ خیلی آسان می تواند الان به سراغ من بیاید ، اما من تا می
توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم .
البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم - که می شوم - مهم نیست .
مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد ...
" ماهی سیاه کوچولو "



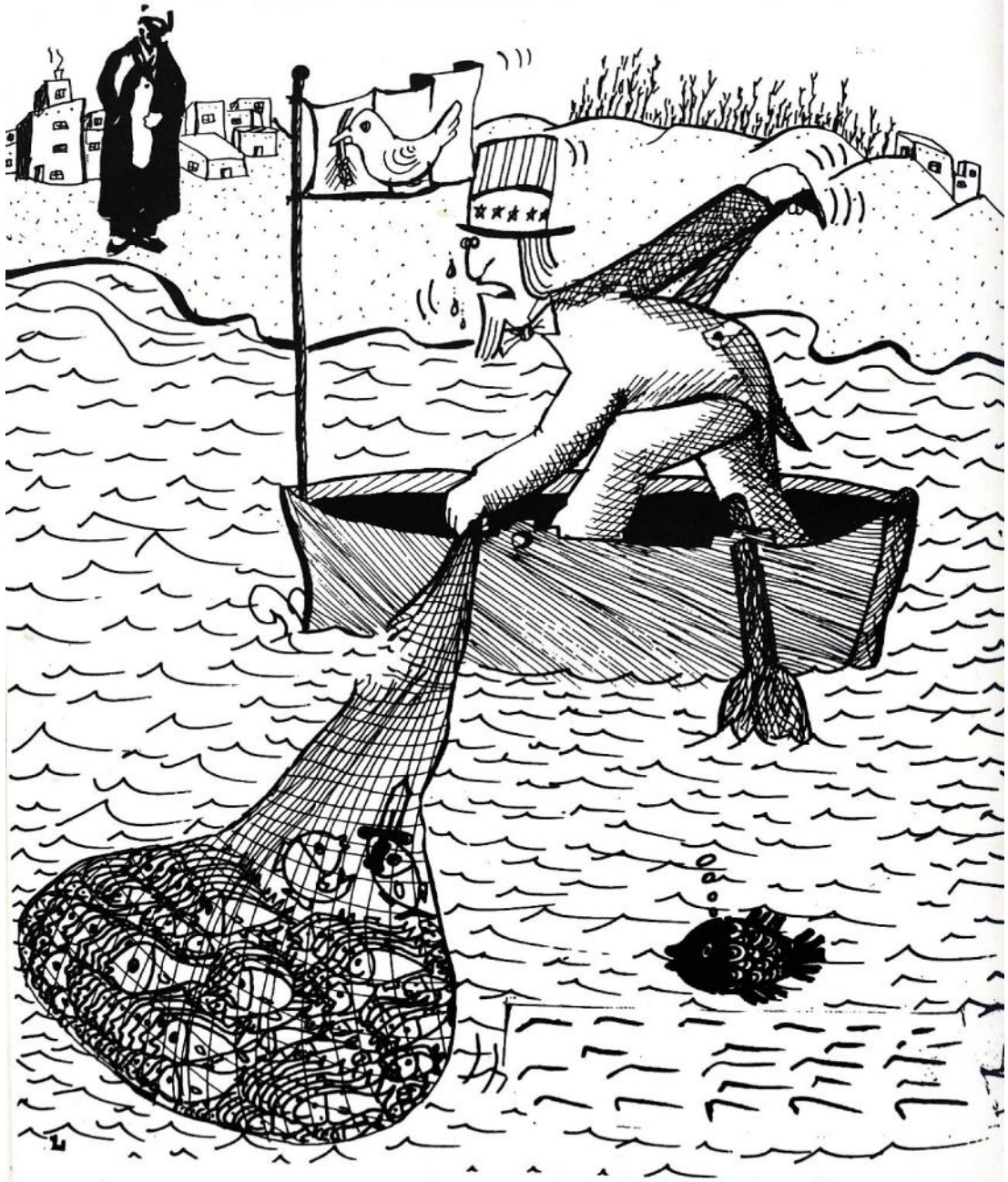
او خودو قارانقوش آیریلیق سوؤزون
مروت اهلینین گوؤزو یولدا کن
جومدو طوفانلارا اونوتدو ئوزون
اولدوزا نه جواب وئره جکم من



... همیشه از خودتان بپرسید: چرا رفیق
... همکلام را به کارخانه‌ی قالببافی فرستادند؟ ...

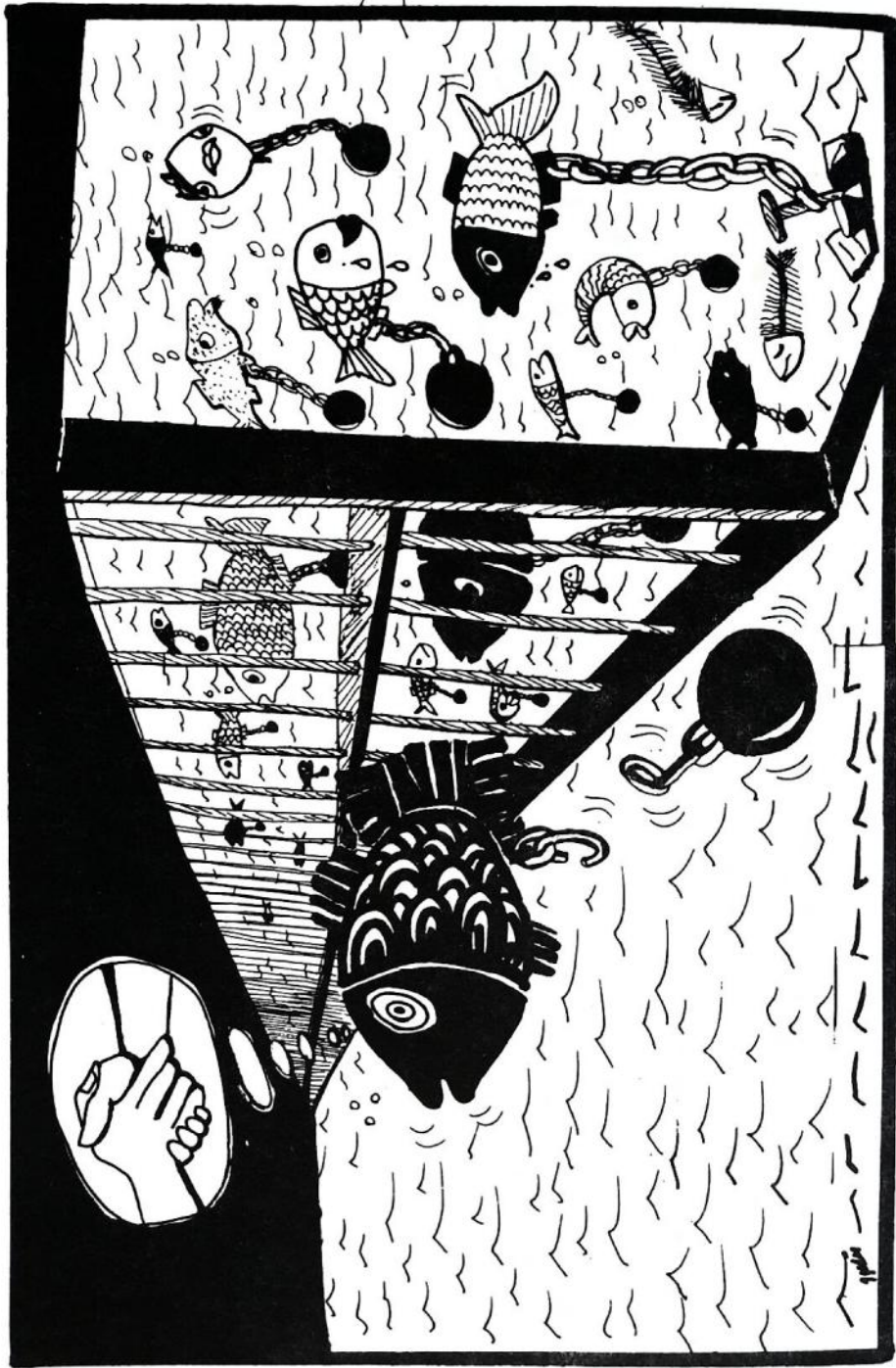


ماهی گفت: « مگر قبل از من هم ماهی‌ری از اینجا گذشته ؟ »
مارمولک گفت: « خیلی‌ها گذشته‌اند ! حالا دیگر آن‌ها برای
خودشان دسته‌ری شده‌اند و مرد ماهیگیر را به تنگ آورده‌اند . »



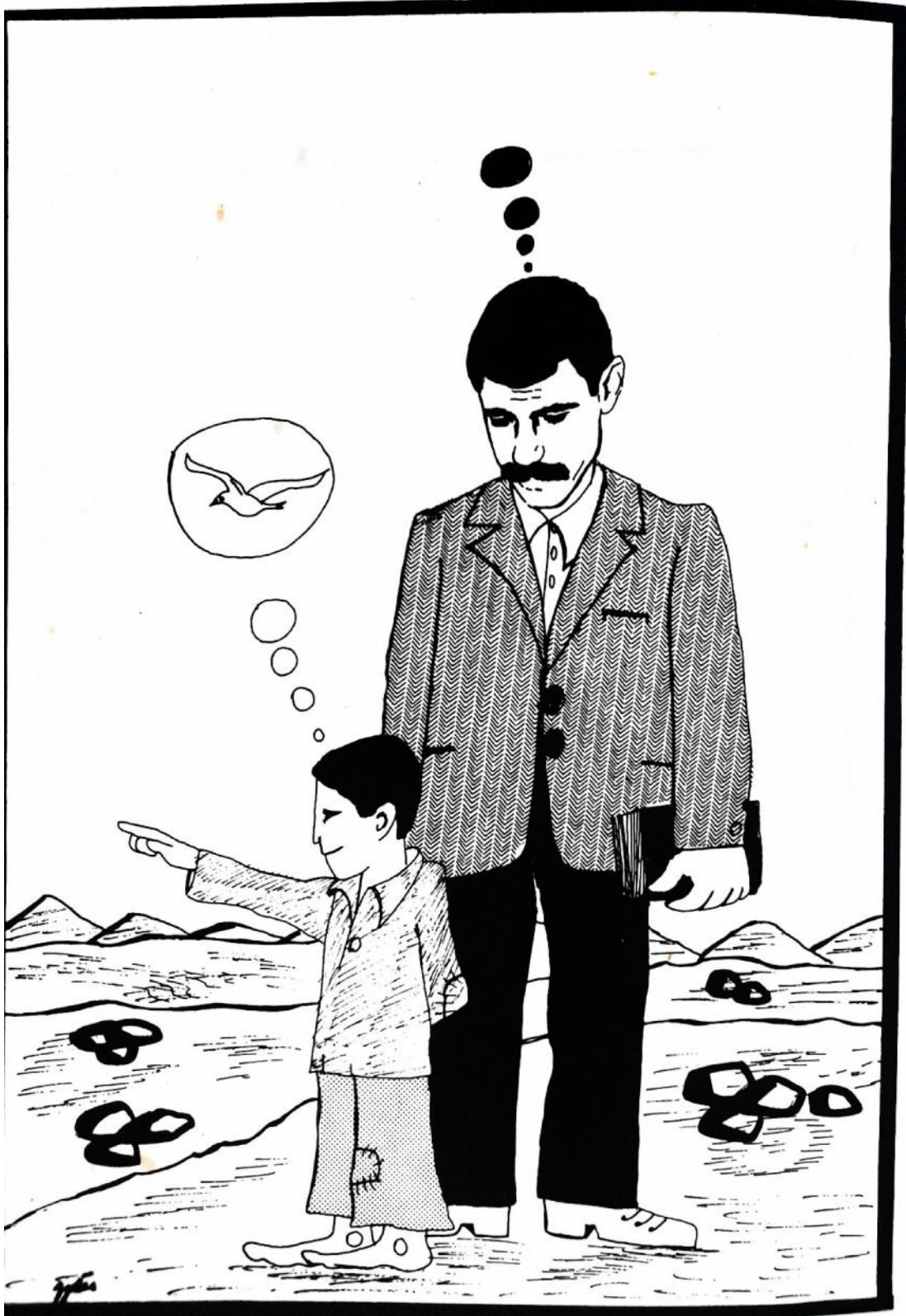
«... دلم می‌خواهد بدانم در جاهای دیگر چه خبرهایی هست.»

مامی سیاه کوچولو



معصوم باخیشیندان احمد حسنین
 توتولور کدرلی بیر آتاکیمی
 ختایی هزملی سبیلرینه ،
 داملا بیر گوؤزوندن بیرسایگی دامجی

حسین دوزگون "صمدبهرنگی منظومه سی"

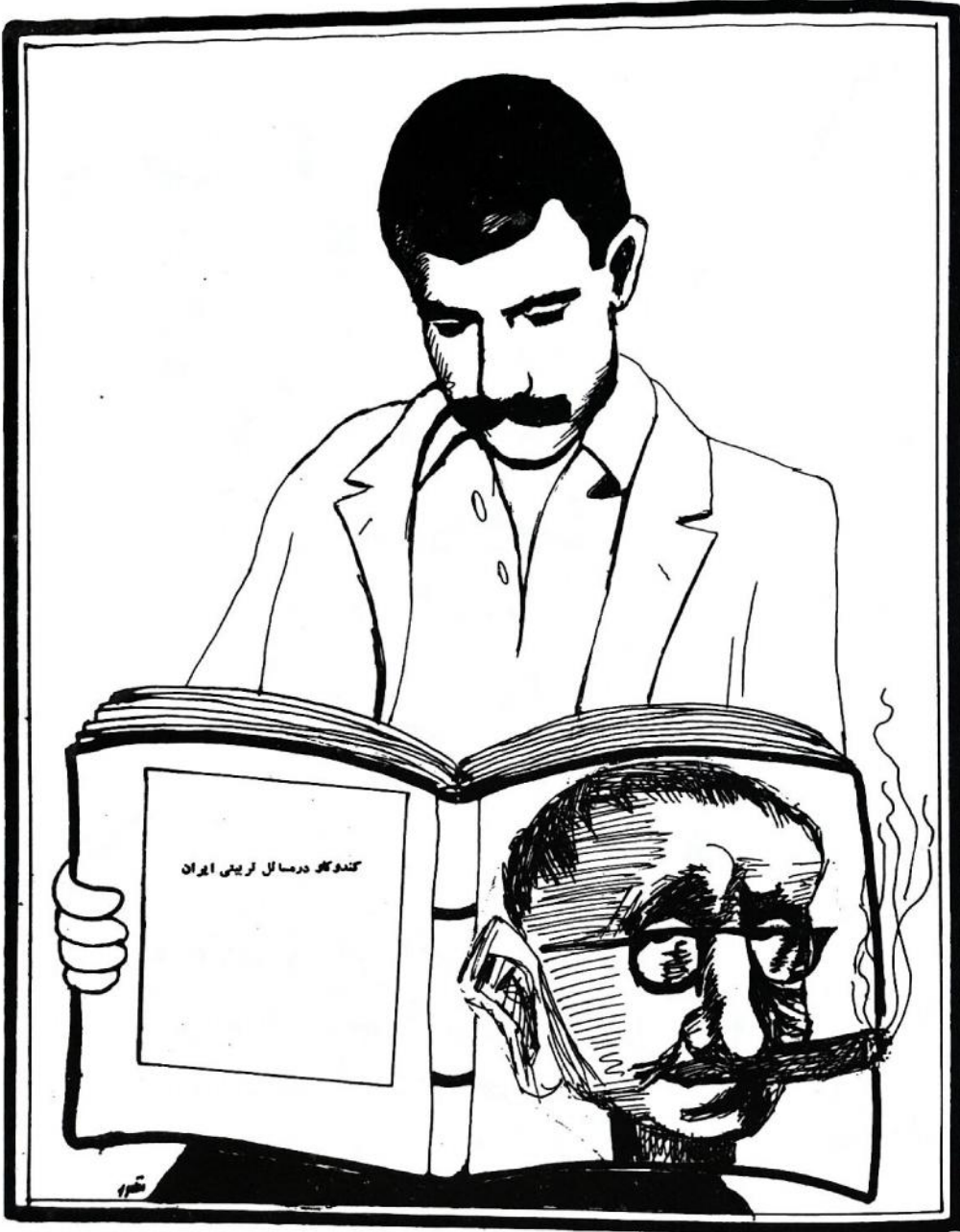


«آنکه حقیقت را نمی‌داند بی‌شعور است ، اما آنکه حقیقت را می‌داند
و آنرا دروغ می‌نامد تبهکار است .»
یرتولت برشت



سندھ قالخا جاقسان او گون مزاردان ،
قارا توپراقلاردا ياتماز قهرمان .
ئون سیرالاردا سن سانکی قیزیلباش
نعره چکه جگسن آهای وطنداش
سعادتہ دوغرو ، خوش گونه دوغرو ...

حسین دوزگون . "صمد بهرنگی منظومہ سی"



دور گل کندلریمه داغلاریما گل
" صاحبعلی " اکن باغلاریما گل
دور گل دایانماییر قلم بیر زمان
ایرهلی یثریبیر اوغوللار، اینان .

حسین دوزگون . " صمدیهرنگی منظومهسی "

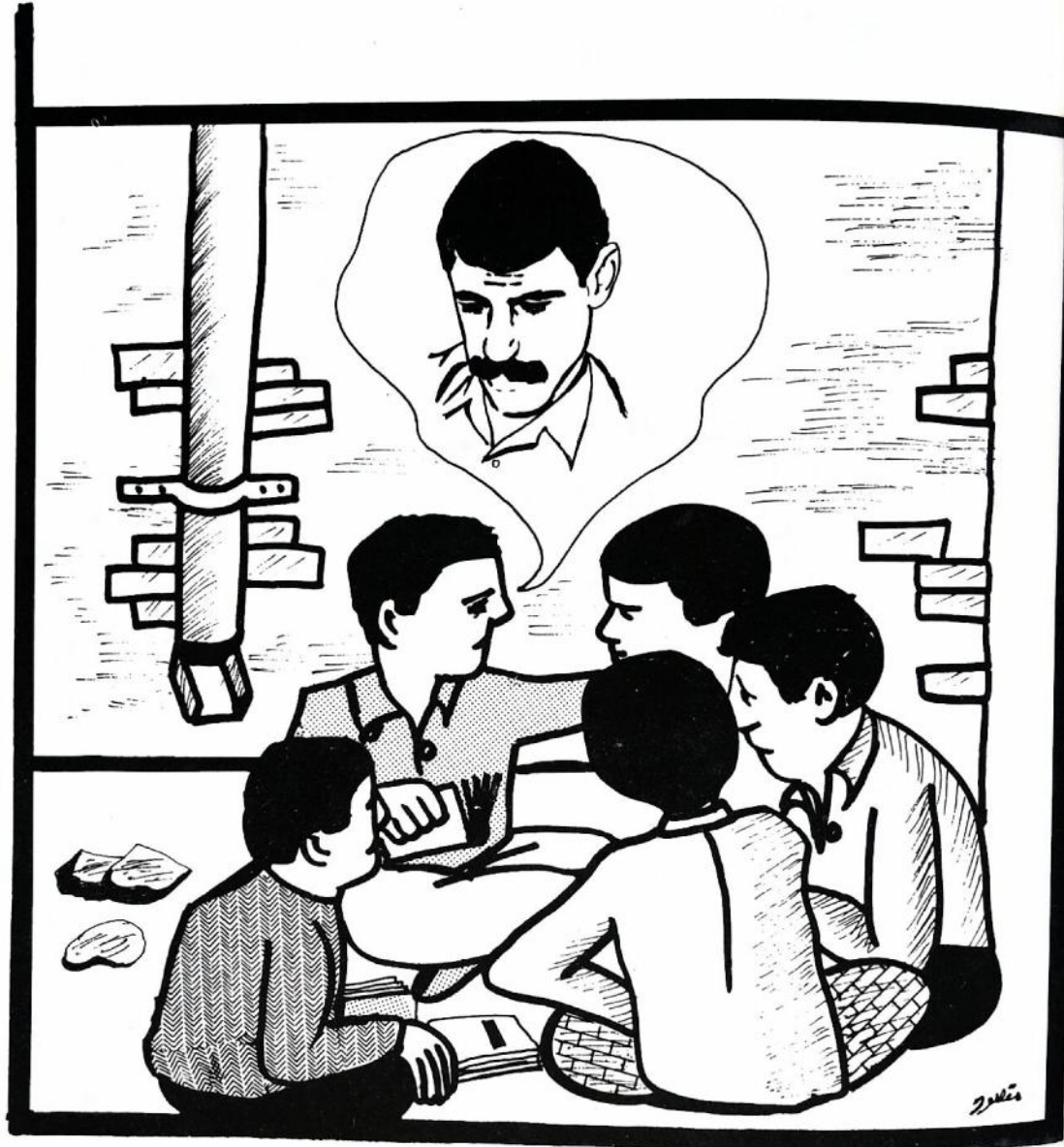


بچه باید بداند که پدرش به چه مکافاتى لقمه
قانى بدست مى آورد و برادر بزرگش چه
مظلوم وار دست و پا مىزند و خفه مىشود.
« صمد بهرنگى »



قیزیل گولوم سولدو آمان آی ائلر

حسین دوزگون صمدبهرنگی منظومهسی "

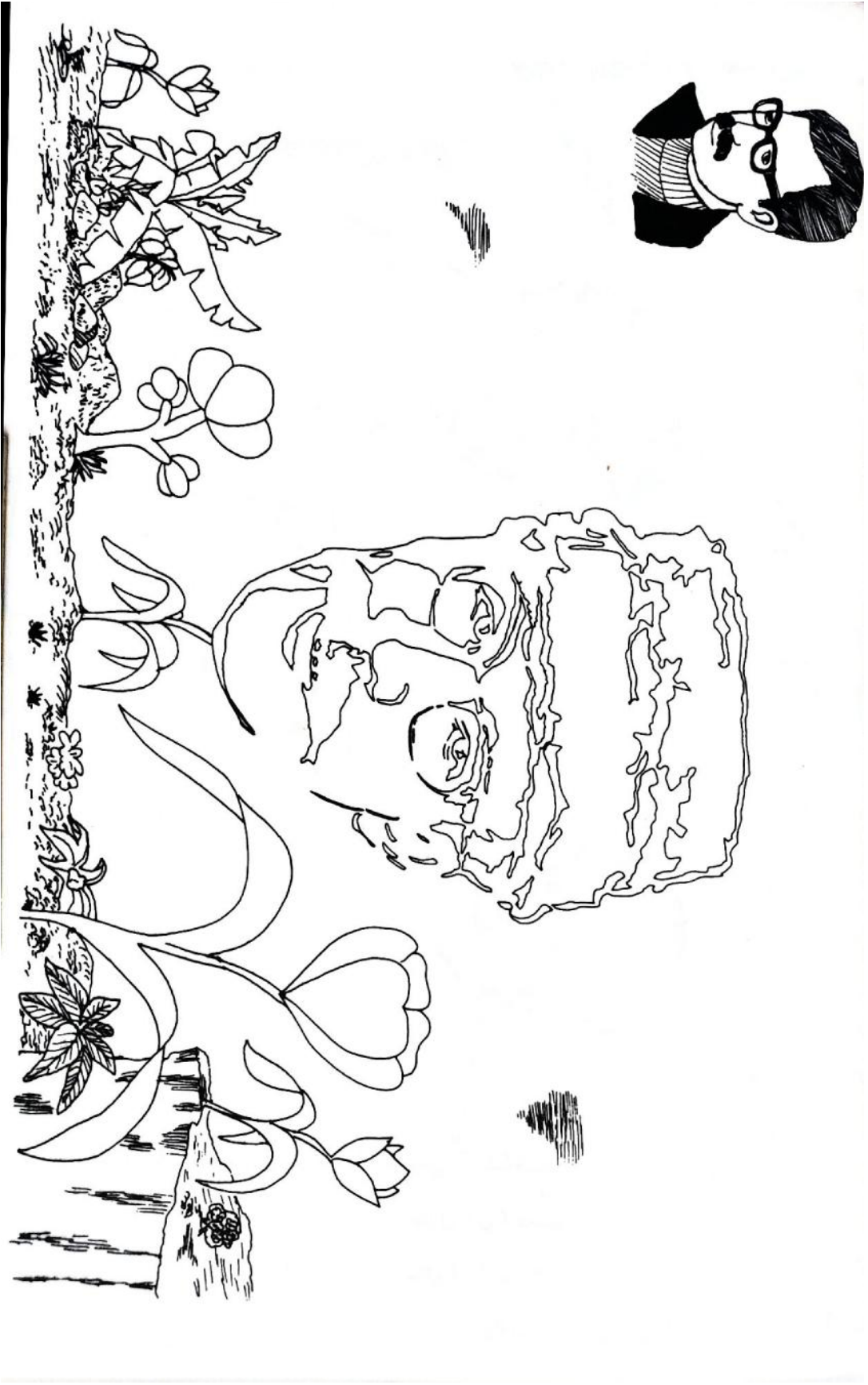




۵۸

"صمد جاو دانه شد"

علی اشرف درویشیان



صمد را با " گندوگاو در مسایل تربیتی " شناختم

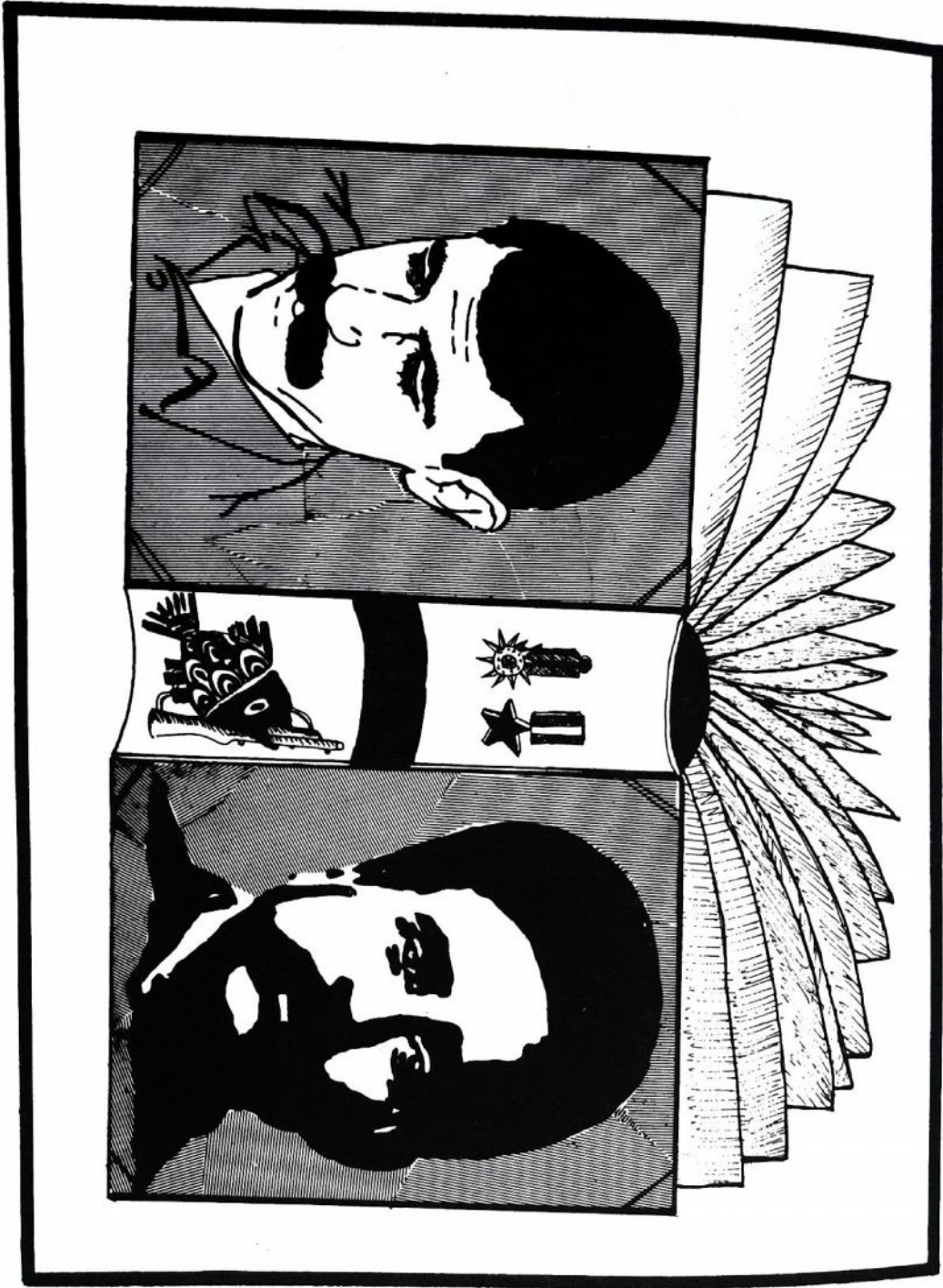
جلال آل احمد (صمد و افسانه عوام)

نقل از آرش شماره ۱۸



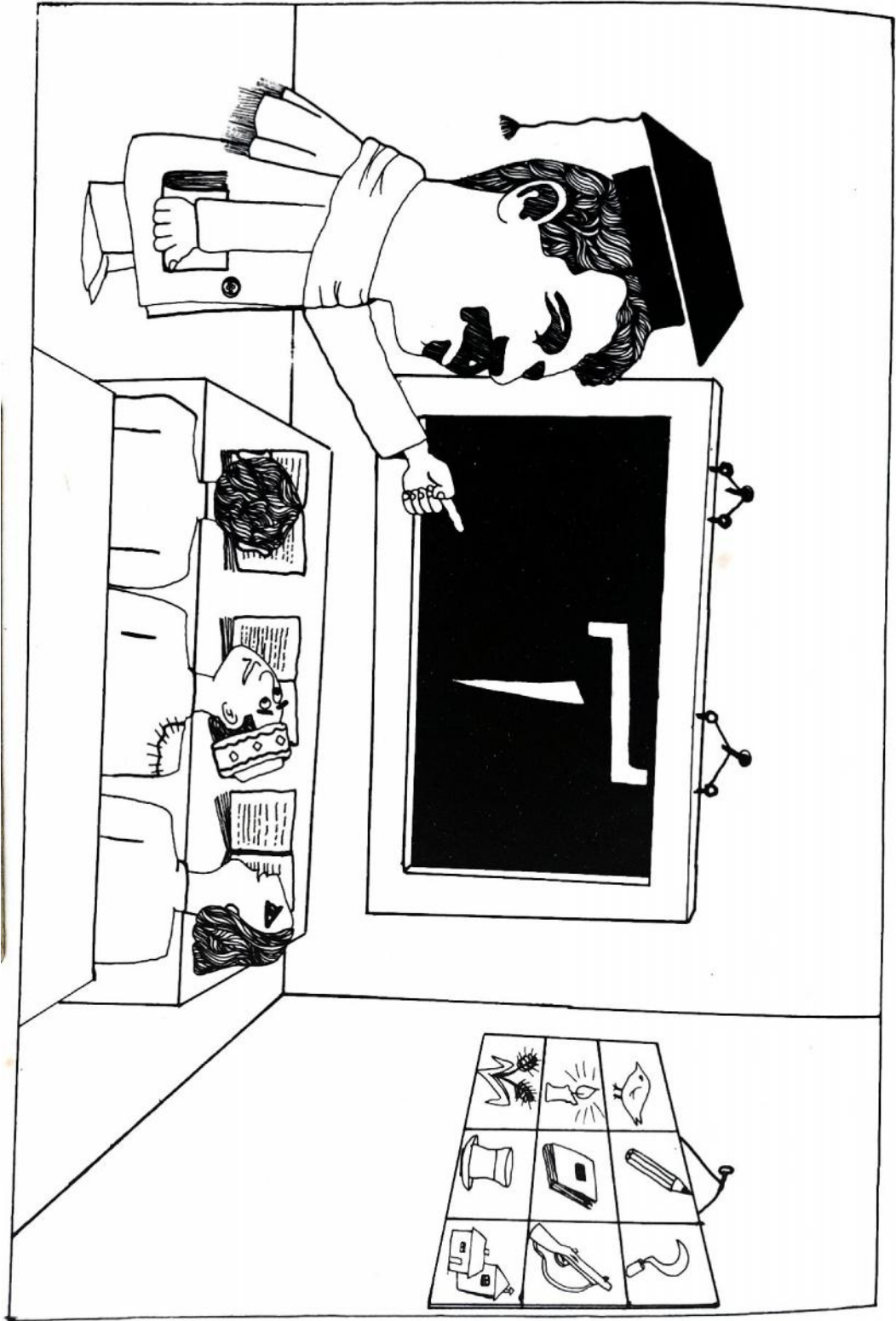
تبریز این همه بهش مقروضیم.....

جلال آل احمد



آزادی آرمان تمام قهرمانهای داستان اوست ،
زیرا می داند که تنها در محیط آزاد به معنی
واقعی است که استعدادها می شکفتد و او خود
در کلاسها بارها این مطلب را آزموده است .

علی اشرف درویشیان . " صمد جاودانه شد "



بهرنگی در ضمن سفرهای همیشگی خود به
روستاها، سفرنامه‌های کوتاهی نوشته که در آنها
نکته بینی و طنز خاص او به چشم می‌خورد...

علی اشرف درویشیان . " صمد جاودانه شد "

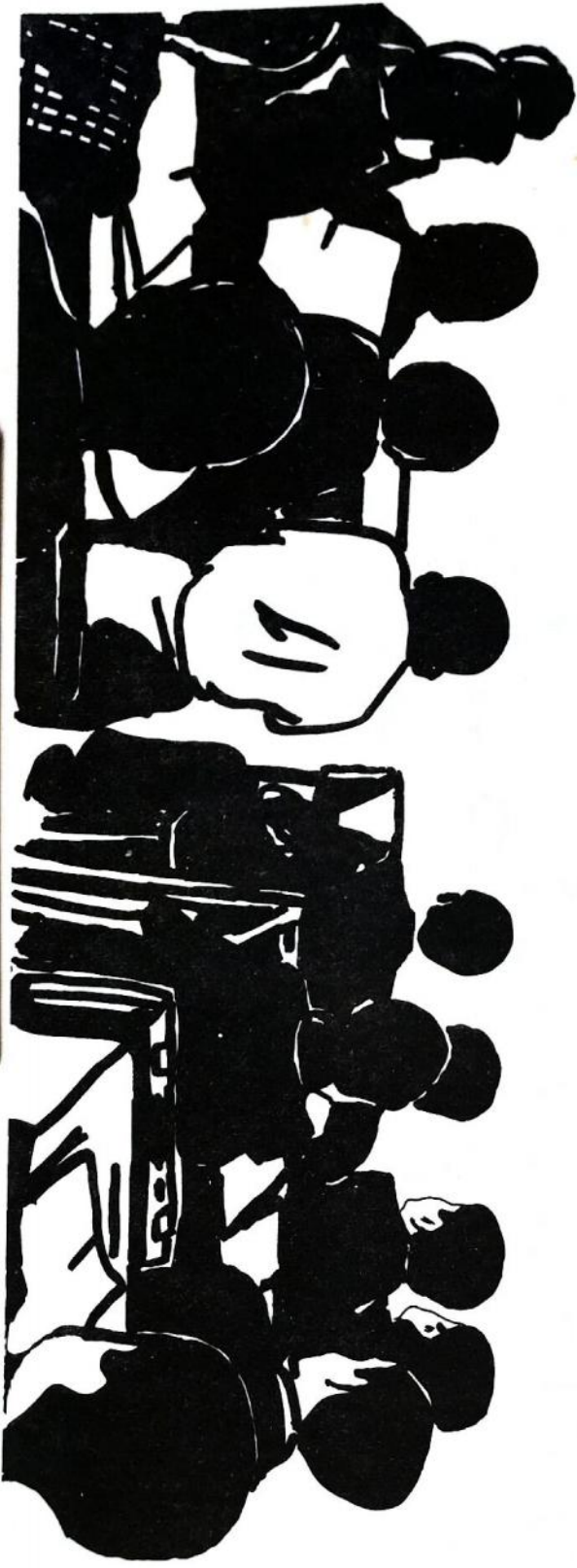


... اما شاهکار او زندگیش بود .

دکتر غلامحسین ساعدی



گمر همت بسته بود برای جمع آوری فولگور
آذربایجان از تمام دهکوره‌ها گرفته تا شهرهای
دور افتاده و با جمع آوری آنها نشان می‌داد
که چه قدرتی در یک زبان می‌تواند باشد .



...



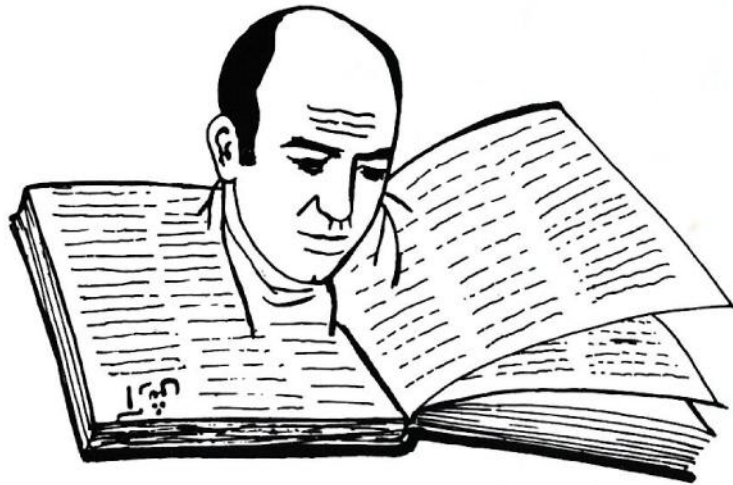
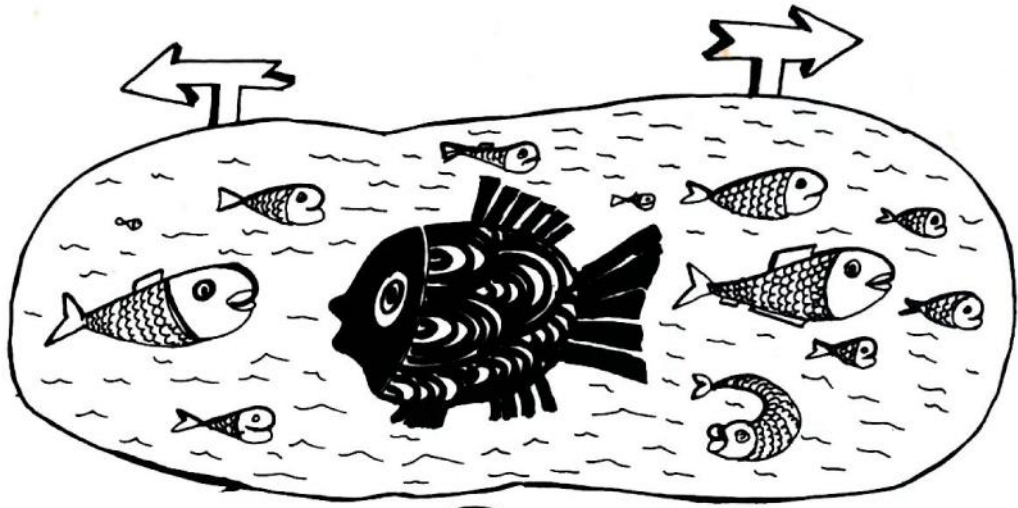
جهان بینی ماهی سیاه کوچولو

دکتر منوچهر هزارخانی



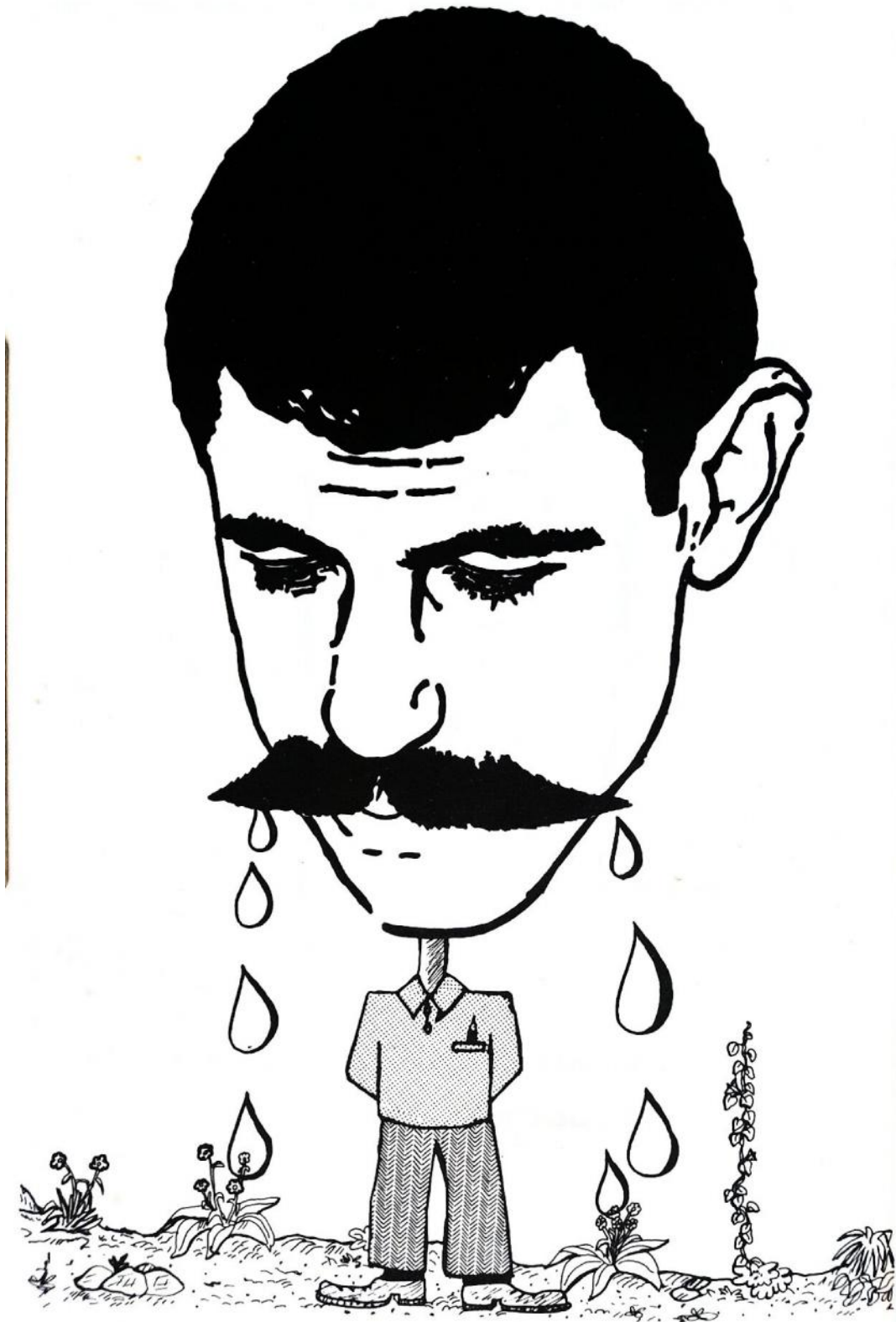
جامعه ستم دیده معلمان ، این را از افتخارات
 مسلم خود می داند که کسانی مانند بزرگ علوی
 و جلال آل احمد و صمد بهرنگی و فریدون تنکابنی
 و... از میان آنها برخاسته اند و اگر "اسمی" و
 "آبرویی" از "ایران" و ایرانی در دنیای انسانها
 وجود داشته باشد سهم این حضرات ، بی شک ،
 انکار ناپذیر است

سیامک گیلک

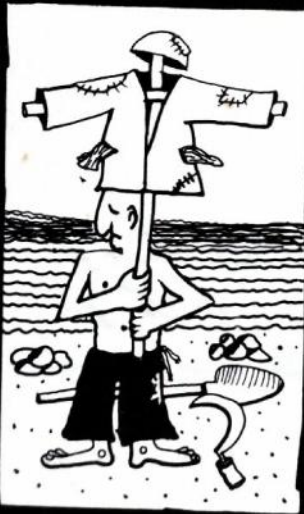
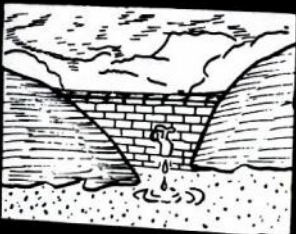


باخاندان عكسيوه وجدانلي قارداش
 گوؤزوندن بوغوندان حقيقت ياغير
 گوؤنلوم آلولانير اوره گيم يانير

 دانمارام من سني ايگيد معلم ،
 ياز حقي ملتي ديريلت معلم .
 م - ي



او گرسنگی را می شناخت ، فقر را می شناخت ، بیماریها را می شناخت
یک معلم بود ، او ناخوشیهای اجتماع نا سالم را به بچه های کشاورز
و قالیباف و لبو فروش و بلیط بخت آزمائی فروش و
نشان داد



خرچنگ گفت: «تو چرا اینقدر بدبین و ترسویی، ماهی کوچولو؟»
ماهی گفت: «من نه بدبینم و نه ترسو. من هر چه را که
چشم می بیند و عقلم می گوید، به زبان می آورم.»



چرا بعضیها دزدی می کنند؟
چرا اینجا و آنجا جنگ و خونریزی وجود دارد؟
جنگ و فقر و گرسنگی چه روزی تمام خواهد شد؟



...سخن هر دونفرتان درباره چاپ لوکس ماهی سیاه کوچولو کاملاً درست
بانت. من کار غلطی کرده‌ام که قصه‌ام را به این ناشر داده‌ام...
نامه‌های...



... من میخواهم بدانم که راستی راستی زندگی یعنی اینکه تو
يك تکه جاهی بروی و برگردی! ...
ماهی کوچولو گفت: «مادر، برای من گریه نکن، به حال
این پیر ماهی های درمانده گریه کن.»



.....در مورد غرق و مرگ ناگهانی صمد بهرنگی در رود ارس روایات مختلف آمده است اما چون همکاری نزدیک با بهروز دهقانی آن مبارز آزاده و سایر چریک‌های دلاور دیگر داشت دژخیمان امنیتی صمد را در رود ارس غرق و در آب خفه کردند. و.....



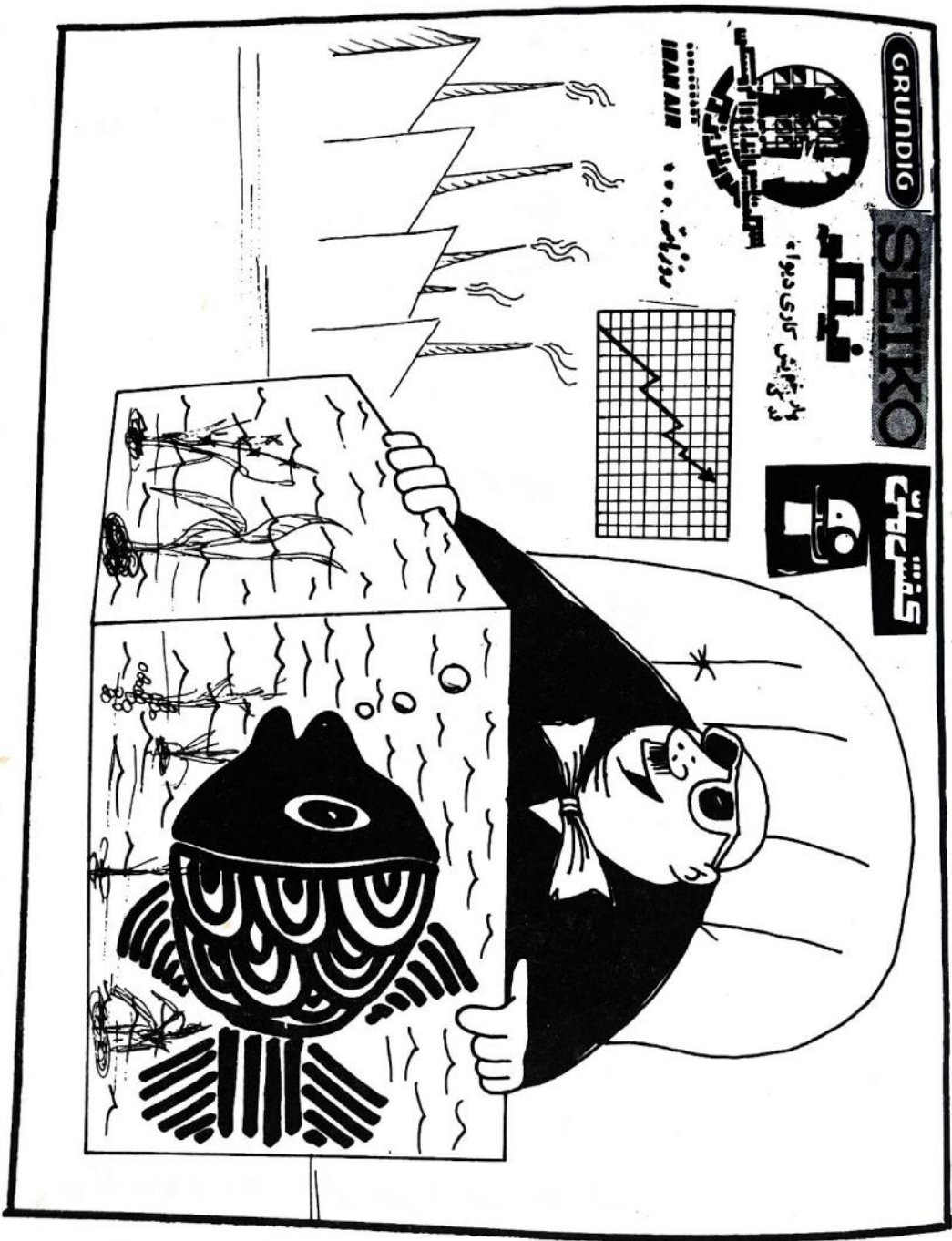
از خود گذشتگی و فداکاری، منافع شخصی را زیر پا گذاشتن
برای پیشرفت مردم، در تمام قصه‌های بهرنگی دیده میشود، کرم شبتاب
گل لاله، حلزون پیچ پیچی، ماهی سیاه کوچولو، نهال هلو، ننه کلاغه
آقا کلاغه همه از خود گذشته و جانبازند.....



ماه نتوانست حرفش را تمام کند . ابر سیاه رسید و رویش را پوشاند و شب دوباره تاریک شد و ماهی سیاه تک و تنها ماند . . .
ماهی گفت : « ماه قشنگ ، من نور تو را خیلی دوست دارم
دل من می خواست همیشه روی من بتابد . . . »



ماهی سیاه کوچولو گفت : «دوستان ، ما در کیسه‌ی مرغ سقا
گیر افتادیم ، اما راه فرار هم بکلی بسته نیست .»



GRUNDIG

SEIKO

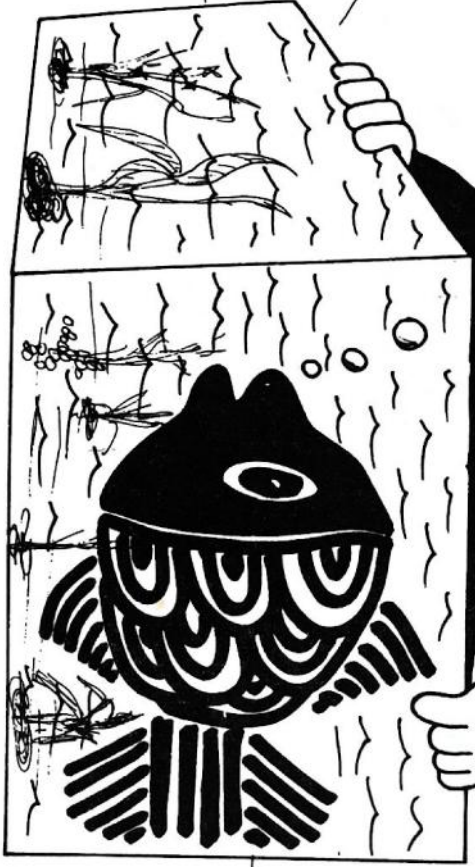
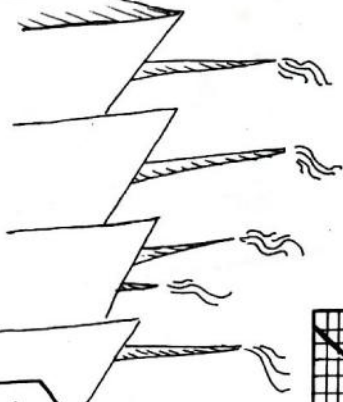
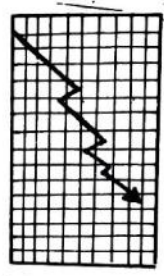
کامپیوت

پولتیکای کارى دوا



موتورخانه

موتورخانه



برای جلوگیری از رفتن! آموختن در حین حرکت
- بنابر بردن آموخته ها



دوستانش گفتند: «چطور می شود فراموش کنیم؟ تو ما را از خواب خرگوشی بیدار کردی، به ما چیزهایی یاد دادی که پیش از این حتی فکرش را هم نکرده بودیم. به امید دیدار، دوستِ دانا و

بی باک! «
مامی سیاه کورچولو



«اگر نان هست ، همه باید بخورند و اگر بیست ، همه باید
گرسنه بمانند و همه باید بکشند تا نان بدست آید ، اگر آسایش و
خوشبختی هست ، برای همه باید باشد و اگر نیست برای هیچکس
نی تواند باشد »
کور او غلو و ...

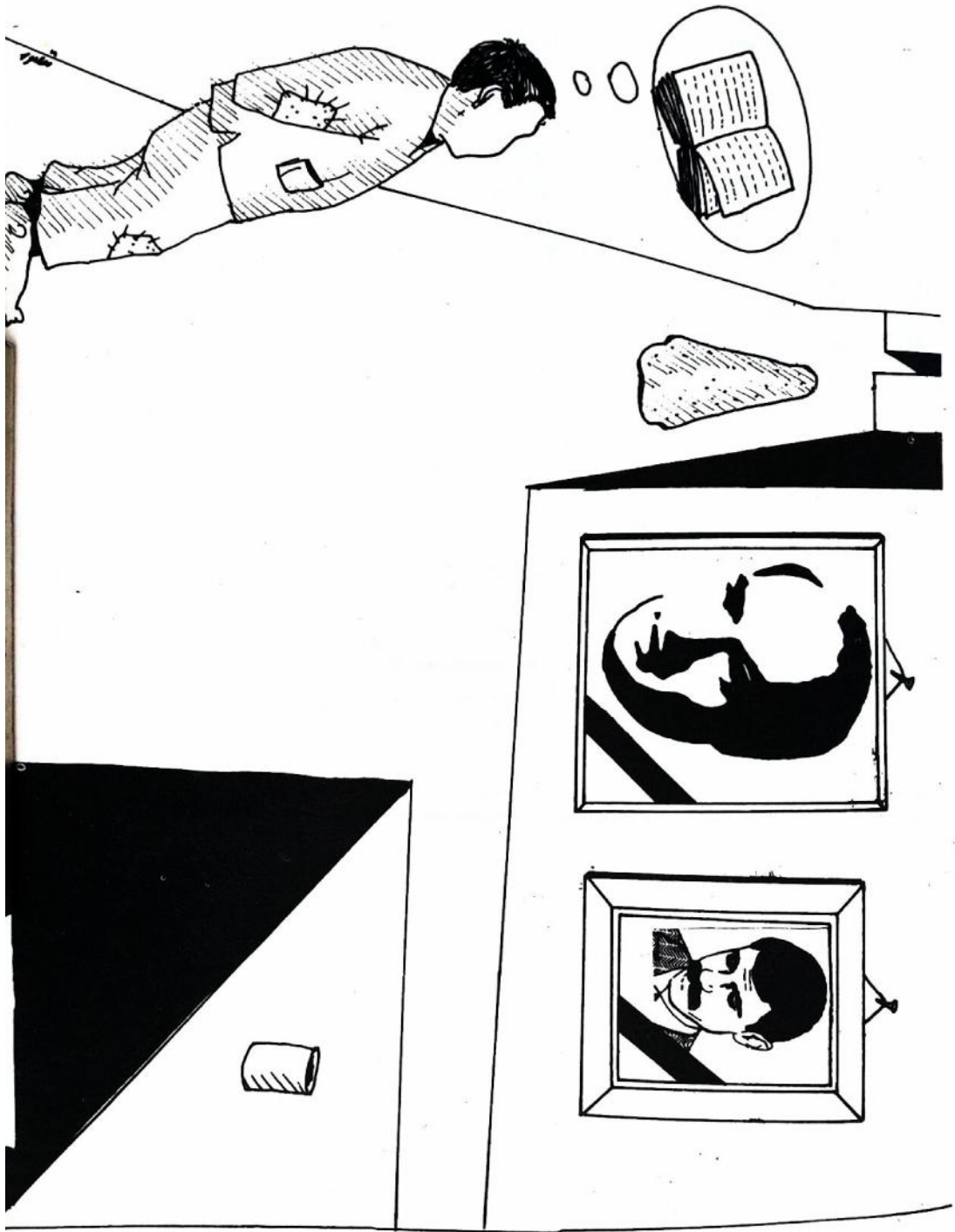


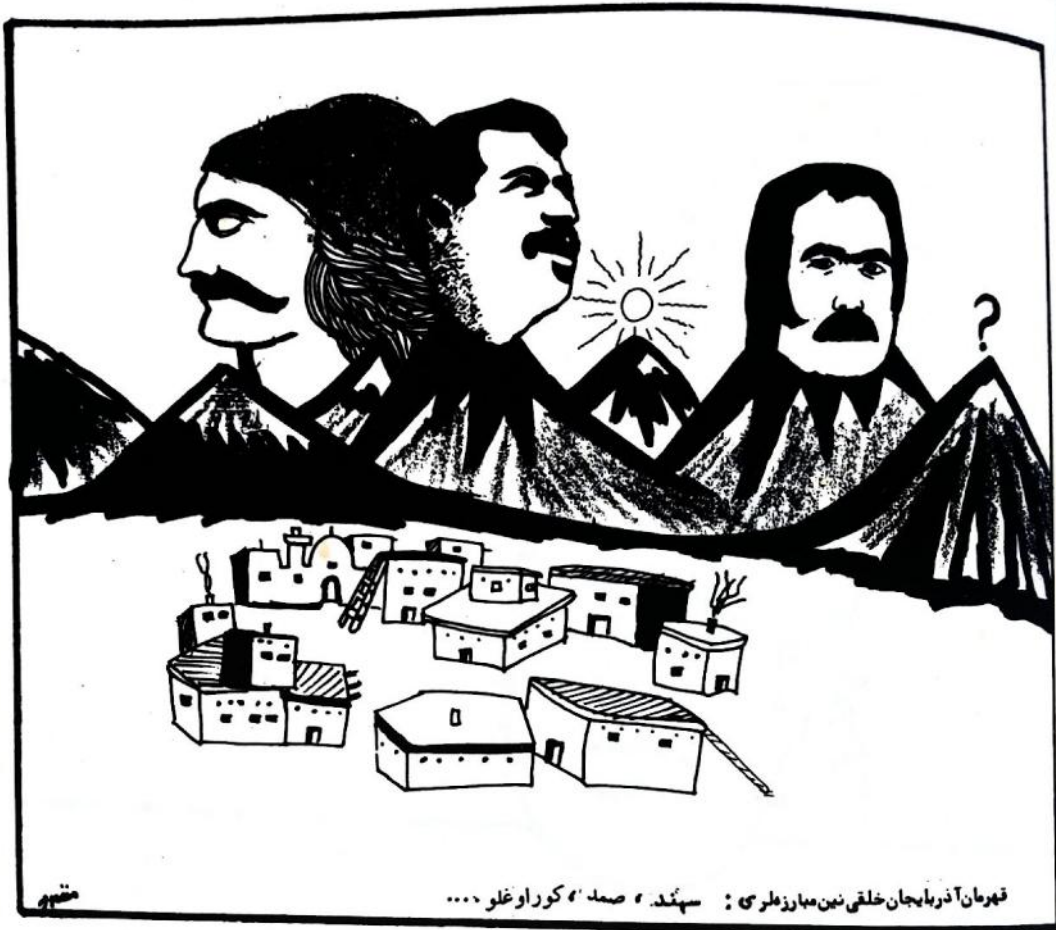
... از همین حالا باید به فکرش باشید که کار کتابخانه پس از شما
ادامه پیدا کند ، همانطور که حالا در غیاب من ادامه دارد ، کار موفق
کاری است که موقتی نباشد ادامه یابنده باشد

« صمد بهرنگی »

... تو پسرم : اگر می‌خواهی که در زندگی گرفتار هیچ
دیکتاتوری نشوی فقط يك کار بکن : بخوان و بخوان و بخوان

« دکتر علی شریعتی »





قهرمان آذربایجان خلقی نین مبارزه لری : سهنگد. ه صمد. ه کوراوغلو

مفتی



..... بهروز دهقانی معلمی دلسوز و روشنفکری آگاه و مبارزی سخت کوش بود . برای
بیداری هم میهنان تلاش فراوان میکرد از راه مقاله و ترجمه میخواست راه مبارزه را بنیاموزد .
با صمد بهرنگی فعالیت های مشترک بسیار نمود . سرانجام شاخه سازمان فدائیان
خلق در تبریز با یاری بهروز دهقانی ، علیرضا نابدل ، اشرف دهقانی ، کاظم سعادت ،
محمد تقی زاده ، اصغر عرب هرمیسی تشکیل گردید و مبارزات چریکی را در تبریز برآه
انداختند.....



شهید صمد بهرنگی

صمد بهرنگی ، بی‌شک، یکی از شاخص ترین معلمان مبارز ایران است . بهرنگی در تیرماه سال ۱۳۱۸ در یکی از خانه های جنوب محله چرنداب تبریز به دنیا آمد. از سال ۱۳۳۶ معلم روستاهای آذربایجان شد و مدت یازده سال در روستاهای ممقان، قندجهان، آذرشهر، گوگان و آخیرجان به بچه های روستائی درس داد. لیکن هنگامی که رژیم دریافت که او قصد آگاه سازی دارد و تنها به آموختن لاطائلات کتابهای درسی به دانش آموزان قناعت نمی کند، کمر به نابودیش بست . بهرنگی در سال ۱۳۴۷ بدست عمال ساواک شهید شد. و جسدش در رودخانه ارس از آب گرفته شد و رژیم ، قتل معلم شهید را مخودکشی جلوه داد.

صمد بهرنگی از نخستین پیشگامان جنبش نوین انقلابی ایران بود. او به همراه دوست رزمنده اش بهروز دهقانی از فدائیان شاخه تبریز بود.

صمد بهرنگی همیشه یک معلم متعهد باقی ماند. چه به هنگامی که در کلاسهای روستائی با شاگردان گرسنه و پابرهنگ روستا های آذربایجان بود و چه به هنگامی که برای بچه ها و در حقیقت برای همه « قصه » می نوشت و چه آن زمان که مسائل تعلیم و تربیت را در جامعه ایران با دید تیزبین خود نقد می کرد.

کتاب «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران» علاوه بر طرح و توضیح مسایل و مشکلات سیستم آموزش و پرورش ایران، مسائل و مشکلات معلمان ایران را هم با تیزی خاصی مطرح کرد. مجموعه ای مقاله های بهرنگی نیز، جملگی از ناپسامانی های اجتماعی حکایت می کند.



«شمس» تبریز منتشر کرده است

ما الاغها مجموعه قصه از عزیز نسین ترجمه صمد بهرنگی

خرا بکار مجموعه قصه عزیز نسین و دیگر نویسندگان ترك » » »

کلاغ سیاه مجموعه قصه برای کودکان از مامین سیبیریاک » »

پسرک روزنامه فروش ترجمه صمد بهرنگی

شاعر و قصه گوی سیاه مجموعه قصه از لنکستن هیوز ترجمه بهروز دهقانی

دنیا انبار اسلحه رحیم رئیس نیا

صابرو معاصرین او عباس زمانوف ترجمه اسد بهرنگی

گنجه دیر باخ گنجه دیر . . . مجموعه شعر ترجمه صمد بهرنگی



انتشارات شمس - تبریز

۵۷۵۶۵

انتشارات دنیا، تهران
مرکز پخش: انتشارات شمس، تبریز

قیمت ۹۰ ریال

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان